



اسلام شیعی چیست؟

پدیدآورده (ها) : دفتری، فرهاد؛ نانجی، عظیم
کتابداری، آرشیو و نسخه پژوهی :: کتاب ماه دین :: فروردین 1392 - شماره 186
از 42 تا 55
آدرس ثابت : <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/970271>

دانلود شده توسط : رسول جعفریان
تاریخ دانلود : 07/11/1395

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

www.noormags.ir

جماعت‌خانه، داعی مطلق، بهره، معصوم، معتزله، دیلم، قاسمیّه، نصیریّه.



شیعه، مانند دیگر گروه‌های مسلمان، تنوع خاص خودش را داراست، در عین حال نسبت به بنیان‌های عقیده اسلامی رویکرد مشترکی با دیگر گروه‌های مسلمان دارد. شیعه در حالی که هم‌سان با دیگر مسلمانان، شهادت جاری می‌کند، یعنی به وحدانیت خدا و هدایت الهی از طریق پیامبر اسلام معترف است، در عین حال معتقد است که برای هدایت معنوی و اخلاقی امت، خداوند به پیامبر فرمان داده است تا ولی‌ای تعیین کند تا رهبری مسلمانان پس از پیامبر را به عهده بگیرد. این ولی، امام علی، پسرعمو و داماد پیامبر بود. مطابق رأی شیعه، پیامبر در آخرین سال عمرش در غدیر خم این تلقی از آینده رهبری امت را علنی ساخت، و در آن‌جا امام علی را به عنوان جانشین وی در رهبری امت تعیین نمود. در حالی که هم منابع شیعی و هم منابع سنی به واقعه غدیر خم ارجاع می‌دهند، این تفسیر خاص شیعیان از آن حادثه است که تفسیر آنان از ولایت و رهبری را از دیگر جماعت‌های مسلمان متمایز می‌سازد (تفسیری که نقش امام علی را رهبری اصیل و امام در هدایت خلق می‌داند).

واژه شیعه به معنی «حامی» یا «وفادار» است. به طور خاص، این واژه اشاره به آن دسته از مسلمانان دارد که از سر این عقیده پیرو امام علی گردیدند که علی و فرزندان‌اش اولیای راستین امت اسلامی‌اند. برای شیعه، این عقیده ریشه در وحی قرآنی و تاریخ اسلام دارد و صرفاً برآیند اختلافات صرف سیاسی پس از فوت پیامبر نیست. برای این که دریابیم چگونه چنین تفسیری بسط یافت و موجب شکل‌گیری هویت شیعی متمایزی در تاریخ اسلام گردید، مهم است که ببینیم شیعه چگونه مفهوم هدایت را بر تفسیرش از قرآن و حیات پیامبر بنا می‌کند. جنبه‌ای از وحی قرآنی که محققان سنت شیعی اغلب بر آن تأکید می‌کنند، انگاره ولایت است که با اهل بیت پیامبر ربط و نسبت وثیق دارد. این انگاره یادآور این آیه قرآنی است:

خداوند آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران را بر جهانیان برتری داد. فرزندان را که بعضی از آنان از بعضی دیگرند. (قرآن، ۳: ۳۳-۳۴).

و آنان را بر جهانیان برتری بخشیدیم، و از پدران و فرزندان و برادران ایشان (کسانی را برتری بخشیدیم). ما آنان را برگزیدیم و به راه راست هدایت کردیم... آنان کسانی هستند که کتاب و حکم و نبوت به آنان دادیم (قرآن: ۶: ۸۶-۸۹)

پیامبر اسلام در طول حیات‌اش، دریافت‌کننده وحی الهی و مبین آن بود. درگذشت وی در سال ۶۳۳ میلادی، مهر خاتمی بر زنجیره نبوت و شروع نزاع در باب سرشت میراث وی برای نسل‌های بعدی بود. این نزاع به این دلیل برخاست که اجماعی بر سر جانشینی پیامبر در میان جماعت در حال تکوین مسلمان وجود نداشت. در این باب از ابتدا تفاوت آشکاری وجود داشت میان نظرگاه شیعیان علی، که باور داشتند پیامبر علی ابن

اسلام شیعی چیست؟*

فرهاد دفتری

عظیم نائجی



چکیده

شکل‌گیری تاریخی جهان‌بینی امت اسلامی، به پدید آمدن تنوع عظیمی انجامید که بازتابی است از کثرت‌گرایی غنی فکری، معنوی و نهادی اسلام. مسلمانان در جستجوی پاسخی به پیام نخستین اسلام، چشم‌اندازهای متمایزی را بسط دادند. این موضوع منجر به این شد که گروه‌های متنوعی، گرد تفسیرهای متنوعی از پیام مرکزی اسلام و الگوی پیامبر اسلام شکل بگیرند. یکی از این چشم‌اندازها، چشم‌انداز اسلام شیعی است. به جای آن که این بروز و نمودها را بروزهای فرقه‌ای در معنای محدود کلمه دانست، شایسته‌تر آن است که آنان را به عنوان نمودگر تفسیر جماعت‌های مختلف به رسمیت شناخت؛ جماعت‌های مختلفی که نظرگاه‌های متنوعی در باب این موضوع دارند که چگونه ایده‌آل‌های اسلام می‌بایست در امت اسلامی تحقق یابد. شوربختانه، تحقیقات نخستین در باب تشیع [در فضای آکادمیک غربی] چشم‌انداز شیعی را فریاد اعتراض یا بدعتی معرفی کرد، و ویژگی آن را پاسخی «پارسی» به اسلام «عربی» دانست. تحقیقات اخیر در باب تشیع، نظرگاه متعادل‌تری در این باب ارائه کرده است. بنابراین، اکنون فرارفتن از مفروض‌های کلیشه‌ای ممکن شده است و می‌توان این نظرگاه را رد کرد که اسلامی «راست‌کیشانه» و «اصیل» وجود دارد و تشیع، انحرافی از آن اسلام است.

کلیدواژه‌ها:

امت، قرآن، محمد، کثرت‌گرایی، شیعه، سنی، اسماعیلیان، شهادت، اهل سنت و جماعت، اهل بیت، ثقلین، امامت، کوفه، کربلا، تقیه، فقه، جعفر صادق، عباسیان، داعی، ناس، علم، وصی، اثنی عشریه، قائم، اجتهاد، اصول فقه، علما، نهج البلاغه، مجتهد، امام‌زاده، مشهد، تعزیه، حسینیّه، مهدی، فاطمیان، الازهر، دار العلم، توحید، ناصر خسرو، تعلیم، الموت، آقا خان، خوجه، گنان، بیعت، شریعت،



ایبطالب (متوفای ۶۶۱ میلادی) را به عنوان جانشین خود تعیین کرد و میان کسانی که از رهبری خلفاء پیروی کردند. گروه اخیر نهایتاً اکثریت مسلمانان را تشکیل دادند، یعنی شاخه اهل سنت از اسلام، که مجموعاً به عنوان «اهل سنت و جماعت» شناخته می‌شوند.

شیعیان امام علی معتقدند گرچه وحی الهی با وفات پیامبر منقطع شد، نیاز به هدایت معنوی و اخلاقی امت، از رهگذر تفسیر و تطبیق مداوم پیام اسلام، همچنان باقی است. شیعیان معتقدند که میراث پیامبر به اهل بیت او رسیده است و پیامبر آنان را به عنوان ولی منصوب کرده است. نخستین فرد از اهل بیت پیامبر که به رهبری امت منصوب گردیده است، امام علی، پسر عموی پیامبر و همسر فاطمه بود (فاطمه دختر پیامبر و تنها فرزند باقی‌مانده وی بود). مطابق بسیاری از احادیث، امام علی نخستین مردی بود که از پیغام اسلام جانب‌داری کرد و دفاع او از آرمان اسلام، حتی به قیمت به خطر افتادن جان‌اش، موجب شد که پیامبر اسلام او را ستایش کند. طرفداری شیعه از حق امام علی و فرزندان‌اش از نسل فاطمه در رهبری امت اسلامی، ریشه در فهم آنان از قرآن کریم و تلقی آنان از رهبری پاکان، همان‌طور که در حدیث‌های نبوی تأکید شده، دارد. برای شیعه برجسته‌ترین حدیث نبوی، خطبه غدیر خم در حجة الوداع است که در آن خطبه، پیامبر امام علی را به عنوان جانشین خود معین کرد. در این خطبه پیامبر بیان داشت که «دو امر گران‌سنگ» (تقلین)، یعنی قرآن و اهل بیت پیامبر، در میان آنان برای هدایت آینده امت به جای می‌گذارد.

اهمیت اهل بیت برای شیعه را همچنین می‌توان با واقعه‌ای نشان داد که با نزول این آیه مشهور هم‌بسته است: «خداوند فقط می‌خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و کاملاً شما را پاک گرداند» (قرآن، ۳۳: ۳۳). مطابق سنت تاریخی، این آیه مربوط است به واقعه‌ای در حیات پیامبر که رهبران مسیحی شهر نجران در عربستان، اصالت رسالت پیامبر را به چالش کشیدند. هر دو طرف قبول کردند که به لعن متقابل یکدیگر بپردازند، اما مسیحیان نهایتاً از این کار کنار کشیدند. کسانی که در این آیه به آن‌ها تحت عنوان اهل بیت اشاره می‌شود، عبارت بودند از پیامبر، امام علی، فاطمه، حسن و حسین. شیعیان همچنین به این آیه نیز ارجاع می‌دهند: «بگو من هیچ پاداشی از شما بر رسالتم درخواست نمی‌کنم جز دوست داشتن نزدیکانم» (قرآن، ۴۲: ۲۳). شیعه باور دارد که این آیه نیز به اهل بیت اشاره دارد. در حالی که این تفسیرها متخصص شیعه است، تمام مسلمانان اهل بیت پیامبر را تکریم شدید می‌کنند و از این موعظه قرآنی پیروی می‌کنند:

«خدا و فرشتگانش بر پیامبر درود می‌فرستند، ای کسانی که ایمان آورده‌اید، بر او درود فرستید و سلام گوید، و کاملاً تسلیم فرمان او باشید» (قرآن، ۳۳: ۵۶).

شیعه گواهی می‌دهد که پس از پیامبر اسلام، مرجع هدایت امت مسلمان، به عهده امام علی گذارده شده است. درست همان‌طور که این حق اختصاصی پیامبر بود که

جانشین خود را معین کند، همچنین، حق ویژه امام هر عصر است تا جانشین خود را از میان اولاد ذکور خویش تعیین کند. بنابراین، منصب امام، یعنی امامت، توسط وراثت خونی پیامبر از طریق امام علی و فاطمه منتقل می‌شود.

تاریخ آغازین تشیع

نخستین هواداران امام علی، شامل - به اصطلاح - قاریان قرآن، چندین تن از اصحاب نزدیک پیامبر، ساکنان برجسته شهر مدینه، رؤسای برجسته قبایل، و دیگر مسلمانانی بودند که در بدو اسلام خدمات شایانی ارائه کرده بودند. معلم و راهنمای ارشد آنان امام علی ابن ابیطالب بود، کسی که در خطبه‌ها، نامه‌ها و تذکرهايش به رهبران طایفه قریش، مسلمانان را نسبت به حق خانواده خود یادآور شده بود.

احساسات علی گرایانه در طول حیات امام علی ادامه داشت. این احساسات در طول خلافت عثمان (از سال ۶۴۴-۶۵۶ میلادی)، که دوره‌ای پر کشمکش در میان مسلمانان بود، جانی دوباره گرفت. امام علی در شرایط پر آشوبی که پس از قتل عثمان پدید آمده بود و منجر به شکل‌گیری اولین جنگ داخلی در اسلام شد، به خلافت رسید. هواداران علی که مرکزشان در کوفه، واقع در جنوب عراق بود، اکنون شیعه علی یا به طور خلاصه شیعه نامیده می‌شدند. آن‌ها خودشان را به عنوانی می‌شناختند که دلالت دینی دقیق‌تری داشت، مانند شیعه اهل بیت یا شیعه آل محمد. معاویه بن ابی‌سفیان (وفات ۶۸۰ میلادی) که از امویان، حاکم قدرتمند سوریّه، از خویشاوند عثمان و رهبر طرفداران عثمان بود، خون‌خواهی قتل عثمان را بهانه مناسبی برای به دست گرفتن خلافت یافت.

شیعه در بدو تاریخ خود، از قتل امام علی در سال ۶۶۱ میلادی و حوادث مصیبت‌بار پس از آن، جان به در برد. پس از امام علی، شیعیان کوفه پسر بزرگ وی حسن (وفات، ۶۶۹ میلادی) را جانشین وی در خلافت دانستند. اما حسن ترجیح داد این منصب را به عهده نگیرد و معاویه خلافت را به عهده گرفت. پس از معاهده صلحی که میان حسن و معاویه بسته شد، حسن به مدینه بازگشت و از فعالیت سیاسی کناره گرفت. با این حال شیعیان او را همچنان امام خود پس از امام علی دانستند. پس از درگذشت حسن، آرزوی شیعیان برای آن که خلافت را به خاندان پیامبر بازگردانند رمقی دوباره گرفت و حسین را، که برادر جوان‌تر حسن و امام جدیدشان بود، دعوت کردند تا علیه حکمرانی ظالمانه امویان قیام کند. متعاقب درگذشت معاویه و جانشینی پسرش یزید (از سال ۶۸۰ تا ۶۸۳ میلادی)، امام حسین یزید را به رسمیت نشناخت. امام حسین در پاسخ به تقاضای بسیاری از طرفداران و پیروان‌اش، قصد کوفه کرد. در ده محرم ۶۱ هجری (ده اکتبر ۶۸۰ میلادی)، امام حسین و حلقه کوچکی از خویشاوندان و اصحاب‌اش به طرز وحشیانه‌ای در کربلا، کمی دورتر از کوفه، جایی که سپاه اموی راه را بر آن‌ها بسته بودند، قتل عام شدند. شهادت نوه پیامبر، گرمای تازه‌ای به حرکت شیعه دمید و سهم مهمی در استوار ساختن منش و هویت شیعه داشت. این حادثه همچنین موجب شکل‌گیری





عنوان اولین خلیفه عباسی (خلافت از ۷۴۹ تا ۷۵۴ میلادی) اعلام کردند. پیروزی عباسیان موجب سرخوردگی آن دسته از شیعیانی شد که انتظار داشتند کسی از نوادگان امام علی و نه نوادگان عباس به خلافت برسد. خصومت میان عباسیان و علویان هنگامی بالا گرفت که کمی پس از رسیدن به قدرت، عباسیان شروع به آزار و اذیت بسیاری از حامیان سابق شیعی خود و علویان کردند و متعاقباً برداشتی سنی از اسلام را ترویج کردند. گسست عباسیان از ریشه‌های شیعی خود هنگامی کامل شد که خلیفه سوم سلسله عباسی، محمد المهدی (خلافت از ۷۷۵ تا ۷۸۵ میلادی)، اعلام کرد که پیامبر در واقع عموی خود عباس را به عنوان جانشین خود معرفی کرده بود و نه امام علی را.

در این اثنا، امام جعفر صادق اعتبار فراگیری به عنوان معلم و محقق یافت. او محدث بود و در سلسله اسناد احادیث مقبول تمام مذاهب فقهی، او را به همین عنوان ذکر کرده‌اند. او همچنین فقه اسلامی تدریس می‌کرد. وی و پدرش به عنوان بنیان‌گذار مکتب فقهی شیعه امامی شناخته شده‌اند. این مکتب فقهی، در پی امام جعفر صادق، اکنون مکتب جعفری نامیده می‌شود. نه فقط شیعیان بلکه همچنین حلقه وسیع‌تری از محققان اطراف امام صادق، شامل بسیاری از اهل سنت، او را به عنوان مرجعی راهبر پذیرفتند. درست در زمان مناسب خود، امام صادق گروه شایانی از محققان را به دور خود جمع کرد، محققانی متشکل از برجسته‌ترین فقهیان، محدثان و متالیهان زمانه مانند هشام ابن حکم (متوفای ۷۹۵ میلادی)، که بعداً نماینده ارشد کلام مدرسی امامی گشت. در طول امامت امام جعفر صادق، شیعیان مواضع الهیاتی و فقهی متمایزی را بسط دادند و سهمی در مناظره‌ها و مباحثه‌های وسیع‌تر در درون حلقه‌های فکری اسلامی داشتند.

در نتیجه فعالیت‌های امام صادق و اصحاب‌اش، و مبتنی بر تعلیمات امام باقر، طرح اصلی آموزه امامت شکل گرفت و اصولی تحکیم یافت که رد پای آن به تعلیمات امامان نخست و پیامبر اسلام می‌رسید. اصل اول نص بود، یعنی انتقال امامت از طریق انتصاب آشکار. بر اساس نص، امامت در فردی خاص، مقام می‌گیرد، خواه فردی که مقام امامت را دریافت می‌کند، مدعی خلافت باشد یا نه و یا ریاست سیاسی را عهده‌دار باشد یا نه. این اصل، جدایی قدرت‌ها را در شیعه تأسیس کرد و ضرورت این که نهاد امامت، ریاست سیاسی را بر اساس مقتضیات زمانه عهده‌دار باشد نفی کرد. اصل دوم این بود که امامت بر علم بنا می‌شود، یعنی بر علم خاص به دین. در پرتو این علم، که الهام الهی بود و از طریق نص امام قبلی منتقل می‌گشت، امام راستین عصر سرچشمه معرفت و تعلیم معنوی برای اصحاب خود می‌گشت.

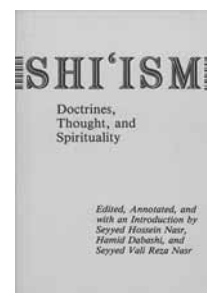
آموزه امامت، که ریشه در تعلیم امامان داشت، بر جنبه اِکمالی وحی و تأمل عقلانی تأکید دارد. این آموزه این نکته را به رسمیت می‌شناسد که قرآن کریم سطوح معنایی متفاوتی را افاده کرده است: معنای ظاهری نص، که حدود و ثغوری شرعی برای هدایت افعال مردم است، و بیش اخلاقی که خداوند تحقق آن را برای بشریت در جامعه‌ای تکامل یافته و اخلاقی اراده کرده است. مطابق شیعه، از همین رو قرآن به مؤمنان این امکان

رویکردهای فعالانه‌ای در میان شیعیان شد. بعدها شیعیان، شهادت امام حسین را در روز دهم محرم عزیت گرفتند. این بزرگداشت، که بیشتر تعزیتی برای یک مصیبت است تا این که جشنی عیدگونه باشد، به عنوان عاشورا شناخته شده است. در طول حکمرانی امویان (از سال ۶۶۱ تا ۷۵۹ میلادی) گروه‌های مختلف شیعی، که متشکل از مسلمانان عرب و نومسلمانان غیرعرب بودند، کوشیدند نامزدهای مختلفی را برای امامت تأیید کنند. رهبری شیعه فراتر از مرزهای خانواده درجه اول پیامبر رفت، و حالا شامل دیگر شاخه‌های بنی هاشم، که خانواده گسترده‌تر پیامبر بود، و نوادگان عموی پیامبر، ابوطالب و عباس می‌شد. این از آن رو بود که مفهوم اهل بیت پیامبر در آن زمان به نحوی وسیع در کهن معنای عربی قبیله‌ای‌اش فهمیده شد. هر قدر جهان اسلام به توسعه جغرافیایی خود می‌افزود، و مردم بیشتری از مناطق فتح شده، جزیی از امت در حال گسترش اسلامی می‌شدند، گروه‌های مختلف مسلمانان، شامل شیعیان، پیروان جدیدی را به سوی خود جذب می‌کردند.

گروه بزرگی از شیعیان، که به عنوان امامیه شناخته می‌شوند، سیاست‌گریزی پیشه کردند و بر ترویج و توسعه فکری اسلام متمرکز گردیدند. سلسله امامان شیعه امامی به تنها فرزند باقی‌مانده امام حسین، امام علی زین العابدین (وفات، ۷۱۲ میلادی) می‌رسد، کسی که قدر و ارجی بسیار در حلقه‌های زاهدانه مدینه داشت. پس از امام علی زین العابدین بود که شیعه امامی در دوره فرزند امام سجاد و جانشین وی امام محمد باقر (وفات، ۷۳۱ میلادی) اهمیت یافت. گروه کوچکی از شیعیان، حمایت از زید، فرزند دیگر امام زین العابدین، را برگزیدند، و برای ضدیت فعالانه با حکمرانی امویان سامان یافتند. این گروه و پیروانشان بعدها به عنوان زیدیه شناخته شدند.

امام باقر در طول امامت نزدیک به بیست ساله‌اش، تمرکز خود را بر این قرار داد که معلمی فعال باشد. وی همچنین اصل تقیه را وارد تشیع امامی کرد، تقیه یعنی پنهان کردن محتاطانه اعتقادات و اعمال دینی واقعی که موجب حفظ امامان و پیروانشان در شرایط نامساعد می‌شود. دوره امامت وی مصادف بود با رشد و توسعه فقه اسلامی. در این دوره شکل‌دهنده اسلام، نقش امام باقر اساساً محدثی و تدریس فقه بود. پس از وفات او، پیروان‌اش فرزند بزرگ او ابو عبدالله جعفر (وفات ۷۶۵ میلادی) را، که بعداً امام صادق نامیده شد، به عنوان امام جدید برگزیدند.

علاوه بر زیدیان، دیگر مدافعان موضع تشیع - به نحو برجسته عباسیان، نوادگان عموی پیامبر عباس - به چالش مستقیم با امویان پرداختند. عباسیان توجه خاصی نسبت به بسط سازمان سیاسی جنبش خود و تأسیس قرارگاه‌های سری در کوفه و از سوی دیگر تمرکز فعالیت‌های خود در شرق ایران و آسیای مرکزی نشان دادند. دعوت عباسی به نام شخص نامشخصی از اهل بیت پیامبر تبلیغ می‌شد. هدف از این ایدئولوژی آن بود که حمایت گروه‌های مختلف شیعی را که از رهبری اهل بیت حمایت می‌کردند، به حداکثر برساند. در سال ۷۴۹ میلادی عباسیان علیه امویان به پیروزی رسیدند. آنان در مسجد کوفه ابوالعباس سقاح را به





را می‌دهد که بصیرت‌های تازه‌ای برگیرند در جهت پاسخ به نیازهای زمانه‌ای که مسلمانان در آن می‌زیند.

آموزه شیعی امامت، در احادیث پرشماری انعکاس یافته است که عمدتاً از امام جعفر صادق روایت شده است. این احادیث در قدیمی‌ترین مجموعه حدیثی شیعی حفظ گردیده است که توسط ابوجعفر محمد ابن کلینی (درگذشت ۹۴۰ میلادی) گردآوری شده. آموزه شیعی امامت، بر مبنای نیاز دائم به امامی مؤید بنا شده است که پس از پیامبر، به عنوان معلمی صاحب ولایت و هدایت‌گر معنوی خلق، عمل می‌کند. در حالی که امام از نظر تاریخی هم استحقاق رهبری دنیوی و هم مرجعیت دینی را دارد، مأموریت او مستقل از قدرت دنیوی است. آموزه امامت همچنین این عقیده را تأیید می‌کند که پیامبر، امام علی را به عنوان وصی و جانشین خود با نص صریح بر اساس فرمان الهی تعیین کرد. پس از امام علی، امامت بر اساس نص در میان فرزندان امام علی و فاطمه از پدر به پسر منتقل شد؛ پس از امام حسین امامت در نسل فرزندان او تا روز قیامت ادامه دارد.

امام جعفر صادق در سال ۷۵۶ میلادی در گذشت. زود هنگامی پس از درگذشت وی، نزاعی بر سر امام بعدی در گرفت. نزاع بر سر جانشینی امام صادق، به انشعاب جدیدی در درون تشیع انجامید و در نهایت به شکل‌گیری دو جماعت عمده شیعی، اثنی‌عشری یا دوازده امامی (هم‌چنین امامی نیز نامیده می‌شود) و اسماعیلیه منجر شد. اسماعیلیان که از امام محمد ابن اسماعیل، نوه امام صادق پیروی می‌کنند، دومین جماعت بزرگ شیعی پس از امامیه‌اند. شاخه سوم شیعه، یعنی زیدیان، تطوّر تاریخی مجزای خود را دارند.

تشیع امامی یا دوازده امامی

پس از درگذشت امام جعفر صادق، اکثریت پیروان وی یکی از پسران باقی‌مانده وی، به نام موسی کاظم (درگذشت ۷۹۹ میلادی) را به عنوان جانشین وی در امر امامت برگزیدند. امام موسی که تحت کنترل حاکمان عباسی قرار گرفته بود، در فعالیت‌هایش محدود گردید، و هنگامی که در حبس نمایندگان خلیفه عباسی در بغداد بود، او را مسموم کردند. پسر وی علی ابن موسی الرضا (درگذشت ۸۱۸ میلادی) جانشین وی گردید و او نیز با رنج و محنت‌هایی مشابه پدرش مواجه شد. پسر خردسال امام رضا، به نام محمد الجواد (درگذشت ۸۳۵ میلادی)، که هم‌چنین به تقی مشهور است، جانشین پدر گردید. محمد الجواد در بغداد به سن ۲۵ سالگی در گذشت و نزدیک موسی کاظم به خاک سپرده شد. دو امام بعدی اثنی‌عشریه، علی الهادی (درگذشت ۸۶۸ میلادی) و حسن العسکری (درگذشت ۸۷۴ میلادی)، زندگی پرمضیق‌های در زندان عباسیان داشتند. عقیده بر این است که هر دوی آن‌ها بر اثر مسموم شدن از دنیا رفتند. این دو در شهر سامرای عراق مدفون گشتند. گنبد حرم آن‌ها در سامرا توسط شورشیان ضد شیعی در فوریه ۲۰۰۶ تخریب گردید.

پیروان امام حسن عسکری معتقدند که جانشین وی، محمد المهدی، هنگام فوت پدرش پنج ساله بود. علاوه بر

این آنان معتقد بودند که، محمد المهدی به غیبت رفته است. نهایتاً بدنه اصلی شیعه امامی معتقد گشتند که محمد المهدی در سال ۸۶۹ میلادی به دنیا آمد و فرزند امام حسن عسکری است، اما این فرزند حتی از پدرش پنهان نگاه داشته شد. هم‌چنین باور آنان این بود که مهدی در همان حال که در اختفا است، جانشین پدرش در امامت است. امامیه انتظار دارند که محمد المهدی که با عنوان مهدی یا قائم شناخته می‌شود، ظهور کند و جهان را در دوره‌ای بلافاصله قبل از روز قیامت با عدل و داد اداره کند. از آن‌جا که مهدی، امام دوازدهم در سلسله امامان است، پیروان آن‌ها اثنی‌عشریه یا دوازده امامی نامیده می‌شوند.

بر اساس سنت امامیه، غیبت مهدی به دو دوره تقسیم می‌شود. نخست غیبت صغری است که سال‌های میانه ۸۷۴-۹۴۱ میلادی را پوشش می‌دهد. باور امامیان این است که در طول این دوره، امام در ارتباط منظم با چهار نفر از کارگزاران خود که یکی پس از دیگر می‌آمدند بوده است، این کارگزاران نام‌های متنوعی دارند: باب، سفیر یا نائب. آن‌ها به صورت واسطه‌هایی میان امام و جماعت مؤمنان عمل می‌کردند. اما در غیبت کبری که در سال ۹۴۱ میلادی آغاز شد و تا به امروز ادامه دارد، امام غایب از طریق نماینده‌ای خاص عمل نمی‌کند. محققان شیعه امامی به نحو وسیعی در باب آموزه فرجام‌شناختی مربوط به غیبت امام دوازدهم و اوضاع و احوالی که پیش از بازگشت امام زمان بر جهان غالب می‌شود، قلم زده‌اند. این آموزه‌ها در انتهای نیمه اول قرن دهم میلادی، پس از آن که خط سیر دوازده امام شناسایی شد، نهادینه گردید.

شیعه امامیه در برهه نخست تاریخ مذهبی خود، از راهنمایی و تعلیم بی‌واسطه امامان خویش بهره برد. در برهه دوم تاریخ خود، از غیبت امام دوازدهم تا حمله مغول در قرن ۱۳ میلادی، محققان برجسته‌ای در قامت حافظان اثرگذار و ناقلان تعلیم امامان ظاهر گشتند، مجموعه‌های حدیثی تدوین کردند و مکتب فقهی شیعه جعفری را صورت‌بندی نمودند. این برهه با برآمدن آل بویه و سلاطین بویه‌ای (حدود ۹۳۲-۱۰۵۵ میلادی) مصادف گشت. آل بویه طایفه‌ای جنگجو با ریشه پارسی بود که در ایران و عراق به قدرت رسید و به عنوان تیول‌دار خلفای سنی عباسی عمل کرد. آل بویه در اصل شیعه زیدی از دیلم در شمال ایران بود، اما وقتی به قدرت رسید، از تشیع بدون پیوستگی به شاخه خاصی از آن حمایت کرد. آن‌ها هم‌چنین از مکتب عقل‌گرایی معتزله در الهیات اسلامی پشتیبانی کردند. تحت تأثیر آل بویه بود که الهیات امامیه گرایش‌های عقل‌گرایی خود را بسط داد. نخستین مجموعه‌های جامع احادیث امامی، که ابتدا در کوفه و دیگر بخش‌های عراق نقل شده بود، در شهر قم گردآوری شد. در اواخر قرن ۹ میلادی، زمانی که سنت امامیه به خوبی در حال بسط بود، شهر قم بیش از یک قرن بود که مرکز تعلیمات شیعه امامی گردیده بود. قدیمی‌ترین و معتبرترین مجموعه حدیثی شیعه، مشتمل بر چهار زبده الاحادیث معتبر است که به موضوعات الهیاتی و فقهی می‌پردازند.

نفوذ شیعه به نحو وسیع‌تری در ایران و آسیای مرکزی پس از حمله مغول در قرن ۱۳ میلادی گسترش یافت و موجب





آن‌ها همچنین مدعی رگ و ریشه‌ای علوی برای سلسله خود گردیدند و نسب خاندان خود را به امام موسی کاظم رساندند. تدریجاً تشیع تبدیل به دین نهادینه حکومت صفوی گردید. طایفه حکمرانی شاه اسماعیل (از سال ۱۵۰۱-۱۵۲۴ میلادی) و حکمرانی پسرش شاه طهماسب (از سال ۱۵۲۴-۱۵۷۶ میلادی) صفویان سیاست مذهبی‌ای اتخاذ کردند که با هم‌کاری علمای امامی به نحو فعالی تشیع امامی را تبلیغ کردند. با این حال، از آن‌جا که ایران در آن زمان طبقه جافتاده‌ای از علمای مذهبی شیعه در اختیار نداشت، صفویان مجبور شدند علما را از مراکز عربی علمی تشیع، به طور خاص، نجف، بحرین و جبل عامل به ایران دعوت کنند تا رعایای حکومت صفوی را ارشاد کنند. پیشاپیش این علمای شیعه عرب شیخ علی کرکی عاملی (وفات ۱۵۳۴ میلادی)، معروف به محقق ثانی بود.

تحت تأثیر عاملی و دیگران، صفویان آموزش و تربیت طبقه‌ای از فقهای امامی را که به تعلیم آموزه‌های نهادینه تشیع امامی بپردازند، تشویق کردند. طایفه حکمرانی شاه عباس اول (از سال ۱۵۸۷-۱۶۲۹ میلادی)، مناسک مربوط به تشیع امامی و رویه‌های عمومی مربوط به آن، مانند زیارت حرم امامان و بستگان آنان در نجف، کربلا و دیگر شهرهای زیارتی عراق، و نیز مشهد و قم در ایران، نهادینه گشت. تربیت و آموزش علمای امامی، بعدتر از طریق بنا کردن حوزه‌های علمی در اصفهان، پایتخت صفویه، تسهیل گردید. در انتهای قرن ۱۷ میلادی، طبقه اثرگذاری از عالمان شیعی در حکومت صفوی پرورش یافت. عصر صفوی شاهد نوزایی علوم و پژوهش‌های اسلامی بود. سرآمد دستاوردهای فکری این دوره، سهم اصیل عالمان شیعی‌ای بود که تعلق به، به اصطلاح، مکتب اصفهان داشتند. این عالمان سنت‌های فلسفی، الهیاتی و عرفانی تشیع را در ترکیبی که به عنوان حکمت الهی شناخته شد، در هم آمیختند. مؤسس مکتب حکمی شیعه محمد باقر استرآبادی (وفات ۱۶۳۰ میلادی) معروف به میرداماد بود. وی مثاله، فیلسوف و شاعری شیعی و شیخ الاسلام اصفهان بود. مهم‌ترین نماینده مکتب اصفهان، شاگرد برجسته میرداماد به نام صدرالدین محمد شیرازی (وفات ۱۶۴۰ میلادی) معروف به ملا صدرا بود. ملا صدرا آمیزه و ترکیب خاص خود را از اندیشه اسلامی ارائه کرد، ترکیبی که شامل الهیات، فلسفه مشاء، عرفان فلسفی، و تصوف پژوهی، به ویژه تصوف ابن عربی بود. ملا صدرا شاگردان برجسته‌ای، مانند ملا محسن کاشانی (وفات ۱۶۸۰ میلادی) و عبدالرزاق لاهیجی (۱۶۶۱ میلادی) تربیت کرد، که سنت‌های مکتب اصفهان را در قرون بعدی در ایران و هند گستراندند.

عالمان امامی، به ویژه فقیهان، نقشی - به نحو فزاینده - برجسته در کار و بار حکومت صفوی داشتند. این روند در زمان محمد باقر مجلسی (وفات ۱۶۹۹ میلادی) به اوج خود رسید. وی عالم و مرجع و مقتدای شیعه دوازده امامی در زمان خود بود. او بیش از همه به خاطر گردآوری مجموعه دائرة المعارف حدیث شیعه معروف به بحار الانوار مشهور است. بسیاری از علمای دوازده امامی در میان خودشان در باب موضوعات الهیاتی و



پدید آمدن هزاره مطلوب‌تری در بسیاری از مناطق سابقاً سنی گشت. سنتی که به طور خاص و با در نظر نگرفتن پاره‌ای استثنایا، شیعی بود، پس از حمله مغول در آسیای مرکزی،

ایران و آسیای صغیر رو به شکوفایی گذارد و در زمان مناسب خود به تشیع صفوی (حدود قرن ۱۵ میلادی) انجامید. خصیصه تشیع صفوی، این بود که این نوع تشیع، اهل طریقت بود، زیرا عمدتاً از رهگذر طریقه‌ها یا مسلک‌های تصوفی منتقل می‌شد که آموزه‌های شیعی را ترویج می‌کردند. این طریقه‌های صوفیانه در ظاهر صوفی باقی ماندند و از یکی از مذاهب فقهی اهل سنت تبعیت کردند، حال آن که به طور خاص ارادت‌مند به امام علی و اهل بیت بودند. از میان طریقه‌های صوفیه که نقش راهبری در گسترش این نوع تشیع عامه‌پسند بازی کردند، می‌توان به نوربخشیه و نعمت‌اللهیه اشاره کرد. در فضای تلفیق‌گری مذهبی که در آسیای مرکزی حاکم بود، وفاداری به علی گسترش بیشتری یافت و مؤلفه‌های شیعی در رویه‌های وسیع‌تر گروه‌های شیعی اندک اندک جذب شدند. تحت چنین شرایطی بود که روابط تنگاتنگی میان تشیع و تصوف و نیز میان اسماعیلیه و تصوف در ایران در گرفت. مهم‌ترین عارف شیعه دوازده امامی قرن ۱۴ میلادی که ارتباطی میان شیعه امامی و تصوف ایجاد کرد، سید حیدر آملی (وفات ۱۳۸۳ میلادی) بود که تحت تأثیر تعلیم صوفیانه عارف مسلمان اسپانیایی ابن عربی (وفات ۱۲۴۰ میلادی) بود.

در میان طریقت‌های صوفی که در گسترش تشیع در ایران غالباً سنی نقش داشتند، مهم‌ترین شان طریقه صفویه بود. این طریقه توسط شیخ صفی الدین (وفات ۱۳۳۴ میلادی) پایه‌گذاری شد. وی سنی‌ای بود که به فقه شافعی عمل می‌کرد. طریقه صفوی به سرعت در سراسر آذربایجان، شرق آسیای صغیر و دیگر مناطق گسترش یافت و در میان شماری از قبایل ترکمن نفوذ به دست آورد. در دوره جانشین چهارم شیخ صفی، شیخ جنید (وفات ۱۴۶۰ میلادی)، این طریقه تبدیل به جنبش فعال نظامی گردید. شیخ جنید نخستین رهبر معنوی صفوی بود که به طور خاص از احساسات شیعی جانب‌داری کرد. شیخ حیدر (وفات ۱۴۸۸ میلادی) که پسر جنید و جانشین وی بود، مسئول رهنمود دادن به پیروان سرباز - صوفی‌اش بود تا کلاه‌های قرمز دوازده سوراخ‌های برگزیند که برای بزرگداشت ۱۲ امام بود، به همین خاطر آنان به قزلباش شناخته شدند که واژه‌ای ترکی به نام «سر قرمز» است. شیعی‌گری ترکمن‌های قزلباش هنگامی به نحو آشکارتری بروز یافت که اسماعیل جوان رهبر طریقه صفوی گردید. اسماعیل خود را به عنوان نماینده امام غایب به پیروان‌اش معرفی کرد. به کمک نیروهای قزلباش، او به سرعت آذربایجان را اشغال کرد و در سال ۱۵۰۱ وارد پایتخت آن تبریز شد. او آن‌گاه خود را شاه نامید و هم‌هنگام تشیع اثنی‌عشری را دین رسمی حکومت تازه تأسیس صوفی اعلام کرد. شاه اسماعیل تمام ایران را در طول دهه بعد به زیر کنترل خود در آورد. سلسله صفوی بر ایران تا سال ۱۷۲۲ میلادی حکمرانی کرد.

برای تقویت مشروعیت خود، شاه اسماعیل و جانشینان بلافاصل‌اش، مدعی نمایندگی مهدی، یا امام غائب شدند.



فقهی اختلاف پیدا کردند و به دو گروه تقسیم شدند: اخباریه و اصولیه. ملا محمد امین استرآبادی (وفات ۱۶۲۴ میلادی) یکی از اثرگذارترین علمای اخباری، به مفهوم اجتهاد در فقه اسلامی حمله برد، و به علمای اصولی برچسب دشمنان دین را زد. استرآبادی به انتقاد از بدعت‌های اولیه اصول فقه پرداخت و اخبار، یعنی احادیث رسیده از امامان، را مهم‌ترین منبع فقه اسلامی و تنها منبع معتبر برای فهم صحیح قرآن و سنت نبوی به حساب آورد.

مکتب اخباری به مدت دو قرن در ایران و شهرهای زیارتی، رونق داشت. در نیمه دوم قرن ۱۸ میلادی، که تا آن زمان شیعه در ایران گسترش یافته بود، آموزه اصولیان مدافع جدیدی به نام محمد باقر بهبهانی (وفات ۱۷۹۳ میلادی) یافت. او از اجتهاد فقیهانه دفاع کرد و مناظره‌های فکری علیه اخباریان را پیروزمندانه رهبری کرد. پس از آن اخباریان به سرعت جایگاه خود را از دست داده و آن را به اصولیان واگذار کردند و اصولیان به عنوان فقه‌های غالب در شیعه امامی ظهور کردند. پا گرفتن دوباره مکتب اصولی منجر به افزایش بی‌سابقه اقتدار فقه‌ها در سلسله قاجار (از سال ۱۷۹۴-۱۹۲۵) شد. تقویت موضع فقه‌ها، رویه تقلید از فقه‌ها را به امری مرکزی در فقه امامی بدل کرد.

در این اثنا، تشیع امامی در جنوب لبنان و مناطق خاصی از هند گسترش یافت. فقه‌های دوازده امامی، که عموماً ریشه ایرانی داشتند، به طور خاص در هند فعال بودند. عادل شاهیان بیجاپور (حکمرانی از ۱۴۹۰ تا ۱۶۸۶ میلادی) اولین سلسله مسلمانی در هند بودند که شیعه امامی را به عنوان دین دولتی خود برگرفتند. هم‌چنین سلطان قلی (فرمانروایی از ۱۴۹۶-۱۴۵۳ میلادی)، بنیان‌گذار سلسله قطب‌شاهی گلکنده تشیع امامی را پذیرفت. در هند، علمای امامی با دشمنی اهل سنت مواجه شدند. نورالله شوشتری، فقیه متأله برجسته امامی که از ایران به هند هجرت کرده بود و وجهه‌ای در دربار مغول کسب کرده بود، به تحریک علمای سنی در سال ۱۶۱۰ میلادی اعدام شد. به‌رغم این آزار و اذیت‌ها، جماعت‌های شیعی حتی در امپراطوری مغول خصوصاً در منطقه حیدرآباد باقی ماندند. تشیع اثنی‌عشری هم‌چنین در شمال هند گسترش یافت و پادشاهی اوده (۱۷۲۲-۱۸۵۶) به پایتختی کلنو نیز تشیع امامی را پذیرفتند.

تطورات شیعه امامی در دوره مدرن

دوره مدرن شیعه امامی با دو تأثیر مهم تمایز یافته است. تأثیر نخست، نقش و اثرگذاری توسعه‌طلبانه استیلا و استعمار اروپایی در بسیاری از بخش‌های کشورهای مسلمان است. تأثیر دوم، ظهور دولت - ملت‌های مدرن در قامت متحدسازی مردم در لوای وفاداری عمومی به خاک و هویت مشترک است. گرچه ایران هیچ‌گاه مستقیماً تحت استیلا و حکمروایی نیروهای اروپایی قرار نگرفت، عمیقاً تحت تأثیر ادعای نزاع‌برانگیز غلبه منطقه‌ای دولت‌های مختلف اروپایی، و به ویژه روسیه، فرانسه و بریتانیا قرار گرفت. همه این کشورها می‌کوشیدند منطقه تحت نفوذ خود را گسترش دهند.

یک جنبه از واکنش‌ها به دست‌اندازی اروپاییان عبارت بود از مدرن‌سازی ارتش، به کارگیری فناوری و صنعت، و جذب تدریجی نظام‌های آموزشی و مشروطیت. تغییرات، به نحو نابرابری در مناطق شهری و روستایی، در میان گروه‌های مختلف، و حتی در درون دولت‌های واحد صورت پذیرفت. به طور کل، الگوی سنتی حیات دینی و آموزشی به حیات خود ادامه دارد و حتی در واکنش به تأثیرات ملموس بیگانه تشدید گشت. در مکان‌هایی که جمعیت شیعه دوازده امامی غلبه داشت، یعنی در ایران و عراق، واکنش‌های متفاوتی نسبت به تغییرات بروز کرد. در ایران، علما نقش مهمی در کمک کردن به حاکمان قاجار ایفا کردند تا آنان در مقابل طرح و نقشه‌های روسیه امپریالیستی بایستند و علما به قوت در مقابل اعطای امتیازها از سوی دولت به دول خارجی اعتراض کردند. نزاع‌های بسیار مهم‌تری در باب پذیرفتن مشروطیت که از اروپا می‌آمد و سازگار ساختن آن با حکومت اسلامی‌ای که به صورت سنتی اداره می‌شد، در گرفت.

علمای شیعه، به ویژه شیخ محمد حسن نائینی (وفات ۱۹۳۶) به قوت به نفع این نظر استدلال کردند که مشروطه‌خواهی و سنت تشیع دوازده امامی با هم سازگارند. در ایران این امر منجر به سلسله تغییراتی بنیادی گشت. در میانه سال‌های ۱۹۰۵ تا ۱۹۱۱ انقلاب مشروطه رخ داد و هدف آن چارچوب‌بندی دوباره قواعد حکمرانی و محدود کردن نقش پادشاه مطلقه‌خواه قاجار بود. با این همه، این تجربه سیاسی شکست خورد و در پی آن، دوره کوتاه کنترل قدرت توسط بریتانیا فرا رسید و سرهنگی ارتشی به نام رضا خان در سال ۱۹۲۱ قدرت را قبضه کرد. او به زودی سلطنت قاجار را ملغی کرد و خود را شاه اعلام نمود. رضا شاه پهلوی (فرمان‌روایی ۱۹۲۵-۱۹۴۱) سلسله اصلاحات سکولاری را نهادینه کرد که نقش و تأثیر علمای شیعه و نهادهای شیعی را به شدت کم‌رنگ ساخت. پسر و جانشین وی، شاه محمد رضا پهلوی (فرمان‌روایی ۱۹۴۱-۱۹۷۹) سیاست‌های کلان پدرش را ادامه داد. در دهه پنجاه میلادی، نهضت ملی قوی و سکولاری به رهبری دکتر محمد مصدق قدرت گرفت. این نهضت با همکاری سازمان اطلاعاتی آمریکا (سی‌آی‌ای) کنار زده شد و موقعیت شاه بیش از گذشته تثبیت گردید. برخی از علمای برجسته شیعه به بحث حاد در باب موضوعات متداول زمانه کشیده شدند، علمایی مانند علامه محمد حسین طباطبایی (وفات ۱۹۸۱) و مرتضی مطهری (وفات ۱۹۷۹). شماری از علمای شیعه رفته‌رفته به عنوان جانشین آیت‌الله العظمی بروجردی شناخته شدند و به آن‌ها از سوی هم‌گنانشان لقب مرجع تقلید اعطا گردید.

در این میان، در عراق رهبران دینی نقش ناموفقی در مقاومت در برابر حکمرانی بریتانیا در جنگ جهانی اول ایفا کردند، گرچه همراه با عالمان ایرانی در بحث و گفتگو در باب موضوعات زمانه درگیر شدند. نهایتاً خاورمیانه به مناطق نفوذ متعددی تقسیم شد و عراق تحت قیمومیت بریتانیا اداره شد و نهایتاً شاه فیصل اول به عنوان حاکم عراق خودمختار منصوب شد (فرمان‌روایی ۱۹۲۱-۱۹۳۳). در سال ۱۹۵۸ کودتای افسران نظامی در عراق رخ داد و به اعدام شاه فیصل دوم و دوره‌ای ناآرامی مداوم منجر





گردید. متعاقب آن، دیکتاتوری نظامی دیگری در عراق توسط صدام حسین برقرار شد و در طول حکمرانی طولانی خود تمام مخالفان سیاسی با بی‌رحمی سرکوب گردیدند.

در طول دهه ۱۹۶۰ میلادی، یک عالم ایرانی کم‌تر شناخته شده اما از نظر سیاسی فعال، به نام آیت‌الله روح‌الله خمینی، خواستار برانداختن سلطنت در ایران شد. او را به عراق تبعید کردند، و در آن‌جا او به مخالفت‌های خود با رژیم ایران ادامه داد. روشن‌فکران دیگری نیز بودند، که بی‌آن که مستقیماً به مراجع دینی متصل باشند، وضعیت حاکم بر ایران را به چالش کشیدند. این روشن‌فکران غیر روحانی، به چیدمان منابع دینی چنان مدد رساندند که اسلام شیعی اثنی‌عشری را وارد گفتگو با ایدئولوژی‌های زمانه کردند. مشهورترین روشن‌فکر از این دست، علی شریعتی (وفات ۱۹۷۷ میلادی) بود. وی دانش‌جویان و جوانان مخالف را از طریق نوشته‌ها و سخنرانی‌های خود، تند و تیز کرد. برخی از علمای دینی با تربیت سنتی، مانند مرتضی مطهری، نیز به صف مخالفان، که در حال قدرت گرفتن بود، پیوست. با این همه، خمینی موفق‌تر از همه، نیروهای مخالف شاه را سامان داد. رهبری خمینی، منجر به انقلاب ایران در سال ۱۹۷۹، برچیده شدن سلطنت پهلوی، و تأسیس جمهوری اسلامی ایران شد. پس از انقلاب، ساختار اساسی چنان شکل گرفت که نقش علمای شیعه اثنی‌عشری به عنوان نمایندگان امام غایب و نگهبانان حکومت اسلامی، نهادینه گشت. ایدئولوژی نهادینه شده ولایت فقیه در قانون اساسی ایران وارد شد. این ایدئولوژی نقشی رهبرانه را برای رهبر عالی دینی در امور حکومتی نهادینه ساخت، گرچه اجازه می‌داد بدنه تقنینی انتخابی و رئیس جمهور منتخبی نیز وجود داشته باشد. پس از درگذشت خمینی در سال ۱۹۸۹، نقش رهبری عالی بر عهده آیت‌الله علی خامنه‌ای نهاد شد.



در ایران، عراق و بخشی‌هایی از لبنان، تحولات اخیر سیاسی به اثرگذاری خود بر بحث‌ها و نزاع‌ها در باب میراث تشیع امامی ادامه داده است. در این میان، جماعت‌های شیعه امامی، در بسیاری از مناطق دیگر به صورت مستمر رشد کرده است. علاوه بر آذربایجان، بحرین، عربستان سعودی، پاکستان، و هند، جماعت‌های شیعه امامی در بخشی‌هایی از آفریقا، آسیا، اروپا و شمال آمریکا وجود دارند.

آموزه‌ها و آداب مذهبی شیعیان دوازده امامی

برای تمام شیعیان، دوره منتهی به درگذشت امام صادق، میراث مشترکی را به وجود آورده است. در طول این دوره، شیعیان احادیث پیامبر و امامان نخستین را حفظ کردند، بسط سنت مربوط به تفکر فقهی آغاز گشت، و پایه‌های آن چیزی ریخته شد که در زمان مناسب خود، نمودگر سنت قوی تفسیر فلسفی و باطنی اسلام بود. «من شهر علمم و علی باب آن است، هر کس که خواستار علم است باید از باب آن وارد شود». این حدیث، که به پیامبر منسوب است، نقش مکملی را برجسته می‌کند که در نظر شیعیان نقش بسته است. رشادت‌های امام علی در رکاب پیامبر و نقش فعالانه او در راه آرمان اسلام قبلاً در فضای شیعی



بسیار ذکر گردیده بود. این رشادت‌ها در منابع شیعی برجسته گشت تا این امور مورد تأیید قرار گیرد: نقش کلیدی امام علی در تاریخ تفسیر قرآن، پای‌بندی نسبت به کاربست عقل در امور ایمانی، تأکید بر رفتار عقلانی و عدالت اجتماعی، اهمیت جستجوی شخصی معرفت، و شکوفایی باطن از طریق ارتباط با خدا. بسیاری از تعالیم امام علی در اثری با عنوان نهج البلاغه محفوظ مانده است. این اثر نقش بنیادی امام علی را در الهام بخشیدن به سنت‌های عقلانی و معنوی شیعی برجسته می‌کند. در این زمینه، امام نقش محوری در اسلام شیعی دارد، وحی را به زندگی روزمره انسانی مرتبط می‌سازد و به تبیین قالب‌های عمل اجتماعی می‌پردازد، قالب‌هایی که آرمان‌های اخلاقی تشیع از طریق آن تحقق می‌یابد.

منابع شیعی، آرمان عدالت اجتماعی و دفاع از آن را یادآور می‌شوند. این امر با ارجاع خاص به حیات امام حسین، نوه پیامبر، صورت می‌پذیرد. امام حسین و یارانش به خاطر مقاومت در مقابل حکومت جائزانه دومین خلیفه اموی، یزید، در کربلا، واقع در عراق کنونی، قتل عام شدند. این حادثه، که در ده روز اول ماه محرم تعزیتی برای آن گرفته می‌شود، اهمیتی مرکزی در معنویت تشیع امامی داشته است. شهادت امام حسین، که سید الشهدا نامیده شده است، نه تنها مخالفان حکومت اموی را رادیکال کرد بلکه هم‌چنین نقطه تمرکز برای بروز و ظهور شیعی پدید آورد و وفاداری به اهل بیت پیامبر و آرمان آنان در برپایی دوباره جامعه‌ای صالح در میان مسلمانان را تقویت کرد. امام محمد باقر و امام جعفر صادق هر دو به تثبیت موقعیت شیعیان پرداختند و مبنای عقلانی تفسیر و آداب شیعی را بیرون از نظام سیاسی موجود شرح و بسط دادند. آنان هم‌چنین در قامت مراجعی برای بسط و توسعه دامنه‌دار مناسک معنوی و مذهبی شیعه در آمدند.

جنبه متمایز سنت‌های الهیاتی - فقهی شیعه، در مقایسه با سنت‌های الهیاتی - فقهی اهل سنت، عبارت بود از قائل شدن مقام بالایی برای عقل و استفاده از احادیث منقول از امامان شیعی. امامیه یا همان دوازده امامیان، همانند تمام شاخه‌های تشیع، اجتهاد را ابزار مهمی برای تفکر فقهی می‌دانند. اصل اجتهاد به شیعیان دوازده امامی اجازه می‌داد تا به اصول عقلانی در سنت عقلانی خود دایره وسیعی بخشند. در عصر غیبت امام، اجتهاد تنها توسط عالمان شایسته و باصلاحیت انجام می‌پذیرد. چنین افرادی، که مجتهد نامیده می‌شوند، منبع اصلی هدایت مؤمنان در امور روزمره‌ای است که با آن مواجه می‌شوند. این عالمان در مراکز تربیت می‌شوند که معارف دین حفظ و منتقل گردیده است. این مراکز سنتی آموزش دینی، که به عنوان مدرسه شناخته می‌شوند، در مراکز کلیدی‌ای گسترش یافت که جماعت شیعه امامی قوی داشت. علاوه بر مراکز در عراق، مانند نجف و کربلا، نهادهای آموزش دینی مهمی در ایران - قم، مشهد و اصفهان - و شبه قاره هند وجود داشت. این مراکز، عالمان و فقیهانی تربیت می‌کرد که به آموزش و خدمت‌رسانی به جماعت شیعه می‌پرداختند و شبکه‌های مهمی ایجاد کردند برای حفظ و استمرار معارف



شیعه امامیه.

گرچه تمام شاخه‌های شیعه در آداب اصلی اسلام با دیگر جماعت‌های مسلمان شریک‌اند، مراسم‌ها و سنت‌هایی در اسلام شیعی شکل یافته است، که ریشه در مجموعه تجارب و تفاسیر خاص شیعی دارد. علاوه بر انجام مراسم حج در مکه و زیارت قبر پیامبر در مدینه، شیعیان امامی زیارت قبور امامان و فرزندان آنان را، که در فارسی به آنان امام‌زاده می‌گویند، مهم می‌دانند. مهم‌ترین این قبور در نجف (قبر امام علی)، کربلا (قبر امام حسین)، کاظمین در بغداد (قبر امام پنجم و نهم شیعیان)، مشهد (امام رضا)، سامراء (قبر امام دهم و یازدهم)، و نیز جایی که امام دوازدهم به غیبت رفت. دیگر اماکن زیارتی مهم قم است، جایی که خواهر امام هشتم مدفون است. مکان‌های مقدّسی در قاهره (جایی که اعتقاد بر این است که محل نگهداری سر امام حسین بوده است) و دمشق (محل دفن زینب، خواهر امام حسین) وجود دارد.

عزاداری امام حسین اهمیت ویژه‌ای دارد و در طول ماه محرم در صفوف دسته‌جمعی همراه با اشک و آه فراوان ذکر مصیبت وی صورت می‌گیرد. در مجالس عزاداری، که به تعزیت شهادت امام حسین اختصاص دارد، وعاظ در خطبه‌هایی که به عنوان روضه‌خوانی مشهور است، به ذکر حوادث منجر به مرگ امام حسین می‌پردازند و سپس نماز اقامه می‌شود. مؤمنان همچنین به بازسازی مصیبت امام حسین و خواندن اشعار آیینی، غالباً از طریق نمایش‌هایی که تعزیه نام دارد، پرداختند. برای حادثه کربلا به نحوی سراسری عزاداری می‌شود، این کار در هر کجا که جماعت‌های شیعه دوازده امامی یافت می‌شود صورت می‌پذیرد و سنت‌ها و اشعار محلی به غنای آن افزوده است. مکان‌های گردهم‌آیی‌ای که این عزاداری‌ها در آن صورت می‌پذیرد، حسینیّه یا امام‌باره نام دارد. این مکان‌ها، متشکل از بناهای دکوربندی شده پهنای هستند که با تصویرهایی که یادآور آن مصیبت است، آذین بسته شده است.

تشیع اسماعیلی

پس از وفات امام جعفر صادق در سال ۸۱ هجری، آن دسته از پیروان او که وفادار به پسر بزرگ‌تر او به نام اسماعیل و اولادش بودند، کوشیدند امیدهایشان را زنده نگاه دارند. فرزندان امام اسماعیل (کسی که نام تشیع اسماعیلی از او گرفته شده است) در شرایط مخاطره‌آمیزی در مناطق پنهانی زندگی می‌کردند. اینان میانه قرن نهم میلادی، در سلمیه سوریه اسکان یافتند. در طول این دوره، هویت خود را از عموم پنهان کردند و در جهت تثبیت و سامان‌دهی جماعت اسماعیلی وسیعاً متشکّل تلاش کردند. علما و رهبران محلی اسماعیلی، که داعی نامیده می‌شوند، ارتباط خود را با امامان حفظ کردند و خود را در قالب دعوت یعنی شبکه‌ای از تعهد مشترک به امام و ارزش‌های عقلانی، انتظام بخشیدند. هنگامی که آنان در آغاز قرن دهم میلادی از خفا در آمدند، جماعت اسماعیلی به نحو چشم‌گیری انتظام‌یافته و منسجم بود. جماعت اسماعیلی بر شبکه‌ای تبشیری از رهبران متعهد

یا داعیان تکیه داشت، که تعلیم امامان اسماعیلی را به نحوی مؤثر و با کفایت عقلانی بسیار منتقل می‌کردند.

داعیان اسماعیلی می‌کوشیدند تا حیطه نفوذ و پایداری خود را افزایش دهند تا پایه‌های حکومت احتمالی تحت حکمرانی امام را برقرار سازند. فرصت برای پایه‌ریزی حکومت در آغاز قرن دهم میلادی، زمانی شتاب گرفت که امام اسماعیلی زمانه، عبدالله، از سوریه به شمال آفریقا رفت. در سال ۹۱۰ میلادی، او به عنوان امیر المؤمنین اعلام شد و لقب مهدی گرفت. سلسله امامان اسماعیلی، که بیش از دو قرن بر امپراطوری پهنای با مرکزیت مصر حکمرانی کردند، لقب فاطمیان را برگرفتند که برگرفته از فاطمه دختر پیامبر و همسر علی بود و امامان اسماعیلی از نسل او بودند. اعلان امام عبدالله مهدی به عنوان اولین خلیفه فاطمی، نشان‌گر آغاز تلاش اسماعیلیان برای شکل‌دهی ملموس به چشم‌انداز ویژه خود از اسلام شیعی بود.

فاطمیان، حوزه نفوذ و اقتدار خود را از پایگاه اولیه‌شان در تونس کنونی گسترش دادند، و در عهد فرمان‌روایی امام و خلیفه چهارم فاطمی، معز، به سمت مصر پیش رفتند. در سال ۹۷۳ میلادی امام - خلیفه معز پایتخت فاطمیان را از شمال آفریقا به شهر جدید قاهره منتقل کرد. این شهر در سال ۹۶۹ میلادی توسط فاطمیان بنا گردید. از آن زمان به بعد، قاهره مبدل به مرکز امپراطوری گسترده‌ای شد، که در اوج دوران خود، در سمت غرب تا شمال آفریقا، سیسیلی و دیگر مناطق مدیترانه و در سمت شرق تا فلسطین، سوریه، یمن و حجاز و شهرهای مقدّس مکه و مدینه گسترده شده بود. مناطق تحت سلطه فاطمیان، به شکلی زنده و پرتوان، در معاملات بین‌المللی با شمال آفریقا، نوبی، خاورمیانه، اروپا، بیزانتم (به طور خاص قسطنطنیه)، جزایر مدیترانه و هند شرکت می‌جستند. کشاورزی به حدّ خودکفایی وسیع رسید؛ صنعت، مشوق‌های مؤثری از سوی حکومت دریافت کرد و به ترقی تجارت داخل مرزی و دریایی یاری رساند.

با این همه، این در قلمرو حیات عقلانی است که دستاوردهای فاطمیان درخشان و برجسته به نظر می‌رسد. حاکمان فاطمی حامی دست و دل باز دانش بودند. تشویق آن‌ها نسبت به پژوهش علمی و فعالیت‌های فرهنگی، برترین مغزهای زمانه را، قطع نظر از عقاید مذهبی‌شان، به سمت دربار خلیفه در قاهره جذب کرد. این چهره‌های درخشان شامل ریاضی‌دان‌ها، فیزیک‌دان‌ها، منجمان، اطباء، مورخان، جغرافی‌دان‌ها و شعراء بود. الازهر، مسجد جامع مصر، که توسط امام و خلیفه المعز بنا نهاده شد و دانشجویان وی آن را وقف کردند، همچنین تبدیل به مرکز اصلی دانش گردید. دارالعلم که در سال ۱۰۰۵ میلادی توسط امام و خلیفه الحکیم (حکمرانی از ۹۹۶-۱۰۲۱ میلادی) در قاهره تأسیس گردید، تبدیل به نهاد علمی برجسته و مشهوری گردید. برنامه درسی این نهاد، ترکیبی از سلسله شاخه‌های علمی از قرآن پژوهی و علم الحدیث گرفته تا فقه و زبان‌شناسی و صرف و نحو، طب، منطق، ریاضی و نجوم بود. این نهاد، با کتابخانه‌ای بالغ بر ۴۰۰۰۰۰ کتاب خطی به روی پیروان ادیان مختلف گشوده بود. تأثیر این شکوفایی فرهنگی و عقلانی به جهان اسلام محدود نگردید.





اثر نهادهای علمی قاهره و دیگر مراکز تحقیقی اسماعیلی در اروپا گسترش یافت و سهم شایانی در توسعه تفکر علمی و فلسفه در غرب داشت.

متفکران اسماعیلی برجسته‌ای مانند ابوحاتم رازی، ابویعقوب سجستانی، قاضی نعمان، حمید الدین کرمانی، مؤید فی الدین شیرازی و ناصر خسرو نقش شایانی در شرح و بسط تفکر اسلامی و ادبیات شیعی داشتند. آن‌ها با به‌کارگیری ادبیات فلسفی زمانه خود به نحوی گسترده دست به نوشتن زدند تا به ترویج فهمی جامع از مفاهیم توحید، نبوت و امامت بر مبنای اصول کلی اسلامی و شیعی دست زنند. ناصر خسرو (درگذشت پس از ۱۰۷۲) شاعر - فیلسوف مشهور که تشیع اسماعیلی را در آسیای مرکزی اشاعه داد، کوشید رابطه میان فلسفه و خرد نبوی را اثبات کند و بر این نکته پای فشرده که برای بسط عقل بشری، خرد نبوی گریزناپذیر است. بر همین نهج، حسن صباح (درگذشت ۱۱۲۴ میلادی)، بنیان‌گذار دولتی اسماعیلی بر قلعه‌های الموت در ایران، آموزه شیعی نخستین تعلیم را رونقی دوباره بخشیده و بسط داد. مطابق ایده تعلیم، انسان به هدایت وحیانی، آن‌چنان که توسط امام هر زمان تفسیر می‌شود، نیاز دارد.

پایه‌ریزی خلافت فاطمی هم‌چنین برای نخستین بار فرصتی برای ترویج قواعد فقهی شیعه اسماعیلی فراهم آورد. عرضه و بیان اسماعیلی این قواعد مبتنی بر تعلیمات امام علی بود، تعلیماتی که الهام‌بخش امام محمد باقر و امام جعفر صادق در بسط عقیدتی تشیع بود. در پرتو این تعالیم، قانون امپراطوری فاطمی با حرمت درخوری نسبت به فلسفه جهان‌شمول مدارای دینی و احترام به تفاوت‌ها صورت‌بندی و اجرا گردید. روح سیاست حکومتی فاطمیان به نحوی مختصر در یکی از فرمان‌های آنان ثبت و ضبط شده است: «هر مسلمانی می‌تواند بکوشد تا راه حل خود را در مذهب خویش بیابد». بر اساس همین روحیه، فاطمیان سرپرستی غیرحکومتی مساجد و دیگر اوقاف مذهبی، از سوی مسلمانان وابسته به مذاهب فقهی متفاوت را تشویق می‌کردند. سیاست‌های آنان بازتاب واقعیتی تاریخی بود که از کثرتی برخاسته از شیوه‌های پرهیزکارانه نشأت گرفته بود، و نه از تفسیر یک‌سالارانه دین.

برای انتصاب مقام قضایی در حکومت فاطمیان و نیز برای انتصاب در دیگر بخش‌های حکومت، شایستگی مهم‌ترین ملاک بود. مثلاً خلیفه و امام الحکیم، برای ترفیع درجه قاضی اهل سنت به مقام قاضی القضاتی، از این که عادل بودن فرد منصوب و استعداد عقلی او عوامل تعیین‌کننده باشد، به گرمی استقبال کرد. دوره حکومت فاطمیان هم‌چنین به خاطر حمایت و تشویقی که نسبت به مسیحیان و یهودیان ورزیده شد، در خور توجه است. بسیاری از مسیحیان قبطی و ارمنی و نیز یهودیان مناصب مهمی به دست آوردند و هر دو جماعت فعلاً نه در حیات اجتماعی، فرهنگی، عقلی و اقتصادی مربوط به جامعه بزرگ‌تر مشارکت ورزیدند. فاطمیان، پشت‌گرمی دادن به مسیحیان و یهودیان را بر اصل قرآنی احترام نسبت به اهل کتاب که شامل جماعت‌های مسیحی و یهودی می‌شد، بنا کردند.



اسماعیلیان نزاری

محل استقرار امامان نزاری به ایران انتقال یافت، جایی که اسماعیلیان پیش‌تر موفق شده بودند تحت رهبری حسن صباح حکومتی متشکل از مقرهای حفاظت‌شده تشکیل دهند. حکومت نزاری، که مقر اصلی‌اش در الموت، واقع در شمال ایران بود، بعدها تا بخش‌هایی از سوریه گسترش یافت. گرچه نزاع بر سر قدرت و قلمرو در میان مسلمانان ادامه داشت، این دوره از تاریخ اسلام روایت‌گر نزاع یک گروه از مسلمانان علیه دیگری نبوده است. بعدها با حضور صلیبیون که با اسماعیلیان نزاری در سوریه در تماس بودند، وضعیت نظامی پیچیده شد. در آن زمان این امری طبیعی بود که اتحادها در میان گروه‌های مختلف دست‌خوش تغییر شود.

در بستر کارزار شکننده جنگ میان مسلمانان و نیز تهدید جهان اسلام توسط مغولان بود که امام اسماعیلی نزاری جلال الدین حسن (حکمرانی ۱۲۱۰-۱۲۲۱ میلادی) که از الموت حکمرانی می‌کرد، از سیاست دوستی دوباره با حاکمان و فقیهان سنی پشتیبانی کرد. سنیان نیز با روی باز پذیرفتند و خلیفه عباسی الناصر مشروعت حکمرانی امامان اسماعیلی بر اراضی دولتی را به رسمیت شناخت. سیاست امام جلال الدین، همانند نیاکان فاطمی‌اش، تصدیق علمی این نکته بود که گرچه تفاوت‌هایی در تفسیر متون مقدس در میان مسلمانان وجود دارد، آنچه که از همه مهم‌تر است، اصول مشترکی است که همه را متحد می‌کند. حکومت اسماعیلی الموت در همه لحظات کشمکش، مواجهه نظامی و تغییر اتحادها، سنت عقلانی و ادبی خود را رها نکردند. قلعه‌های آنان محل ذخیره کتابخانه‌های شکوهمند با مجموعه کتاب‌های متنوعی در موضوعات مختلف دینی و شامل رساله‌های فلسفی و علمی و نیز تجهیزات علمی بود؛ و نیز فضای دشمنی، اسماعیلیان نزاری را به این سو نکشاند که سیاست باز خود در حمایت از دانش‌مندان را کنار بگذارند، حمایتی که محققان و دانشمندان مسلمان و غیر مسلمان از آن سود می‌بردند. مقر اسماعیلیان نزاری در ایران هم‌چنین پناهگاهی برای موج پناهجویانی بود که قطع نظر از عقیده‌شان پناه داده می‌شدند. این پناهجویان از درگیری‌های محلی و یا هجوم مغولان گریخته بودند. نهایتاً مغولان الموت را در سال ۱۲۵۶ میلادی در هم شکستند.



متعاقب آن، بسیاری از اسماعیلیان نزاری در افغانستان، ماوراء النهر در آسیای مرکزی، چین، و شبه قاره هند پناه گرفتند، یعنی در مکان‌هایی که مقرهای بزرگ اسماعیلی از قرن ۹ میلادی در آن‌جا وجود داشت.

اسماعیلیانی که در ایران ماندند، لاجرم به پاسداری هویت خود در مقابل آزار و اذیت پرداختند. از آن‌جا که سنتشان سرشتی باطنی داشت، سلسله‌های صوفیانه اغلب پذیرای اسماعیلیان گشتند. گرچه سلسله‌های صوفیانه‌ای که در سرزمین‌های ایران غلبه داشتند غالباً سنی مذهب بودند، تمام آن‌ها امام علی ابن ابیطالب را شدیداً تکریم می‌کردند. در طول این برهه سخت، نهاد امامت اسماعیلی، انعطاف‌پذیری خود را حفظ کرد. در قرن ۱۴ میلادی، تحت تأثیر امامان نزاری، مراکز جدید فعالیت نزاری در شبه قاره هند، افغانستان، مناطق کوهستانی هندوکش، آسیای مرکزی و بخش‌هایی از چین تأسیس گردید. در جنوب آسیا، اسماعیلیان نزاری به عنوان خوجه‌ها، و ادبیات متمایزی که به عنوان گنان شناخته می‌شود، پروراندند.

تطورات اسماعیلیان نزاری در دوره مدرن

جماعت اسماعیلی نزاری مدرن حضوری جهان‌شمول دارد. به لحاظ تاریخی، این جماعت تنوع جغرافیایی و نژادی بسیاری را پوشش می‌دهند، تنوعی مبتنی بر نواحی فرهنگی متفاوت جهان، مناطقی که اعضای آن ریشه در آن‌جا دارند و در آن‌جا زندگی می‌کنند. امروزه، میراث اسماعیلی شامل فرهنگ‌های آسیای مرکزی، ایران، خاورمیانه عربی و جنوب آسیا است. در طول قرون ۱۲ و ۲۰ میلادی، بسیاری از اسماعیلیان جنوب آسیا به افریقا مهاجرت کرده و در آن‌جا سکنی گزیدند. در ایام اخیرتر، مهاجرت‌هایی از تمام بخش‌هایی جهان اسماعیلی به آمریکای شمالی و اروپا صورت گرفته است. ارزش‌های مشترکی که اسماعیلیان را متحد می‌سازد، بر حول محور وفاداری به امام تمرکز یافته است. در حال حاضر، چهل و نهمین امام وراثتی از نسل پیامبر اسلام، شاه‌کریم آقاخان است. ولایت و هدایت امام، چارچوب مشروعی برای بسط و توسعه جماعت اسماعیلی و استمرار میراث اسلامی آن فراهم می‌آورد.

برهه مدرن تاریخ اسماعیلیه نزاری، هم‌چون تاریخ مدرن دیگر مسلمانان، به قرن ۱۹ میلادی برمی‌گردد و نیز به تغییرات تاریخی مهمی بازگشت می‌کند که از رشد و گسترش حضور و قدرت غرب در جهان اسلام ناشی شده است. در پی دوره‌ای از آشوب و تغییر در ایران دهه ۱۸۴۰ میلادی، چهل و ششمین امام، حسن علی شاه، به هند رفت. او اولین امام نزاری بود که آقاخان لقب گرفت؛ لقبی که پادشاه ایرانی فتح‌علی شاه قاجار به او اعطا کرده بود. رهبری او جماعت اسماعیلی هند را قادر ساخت تا بنیان‌های توسعه نهادی و اجتماعی را پی‌ریزی کند و تماس‌های منظم‌تری با جماعت‌های اسماعیلی در دیگر بخش‌های جهان داشته باشد. پس از درگذشت وی در سال ۱۸۸۱، پسر وی، امام علی شاه، ملقب به آقاخان دوم جانشین او شد. وی کوشید نهادهایی را که پدرش برقرار کرده بود توسعه دهد و بر توسعه آموزش مدرن برای جماعت

تأکید ویژه داشت. وی هم‌چنین نقش مهمی در نمایندگی مسلمانان در نهادهای سیاسی در حال شکل‌گیری در هند تحت سیطره بریتانیا داشت. پس از درگذشت زود هنگام او در سال ۱۸۸۵ پسر هشت‌ساله آقاخان دوم، امام سلطان محمد شاه، آقاخان سوم، جانشین وی گردید. آقاخان سوم به مدت ۷۲ سال امام بود، دوره امامت وی طولانی‌ترین دوره در تاریخ اسماعیلی بوده است. دوره زندگی وی، دوره تغییر و تبدل‌های شگرف سیاسی، اجتماعی و اقتصادی بود. اشتغال درازدامن وی به امور بین‌المللی، طرفداری او از مصالح مسلمانان در برهه‌های دردسرساز، و نیز التزام او به پیشرفت آموزش، به ویژه آموزش زنان مسلمان، بازتابی است از سهم مهم و پربار او. تحت مدیریت او به عنوان امام بود که تاریخ مدرن اسماعیلیان نزاری دگرپرسی یافت و آنان را قادر ساخت تا خود را پیروزمندان به چالش‌های قرن بیستم وفق دهند.

در جنوب آسیا و افریقا، اسماعیلیان نزاری ساختارهای اجرایی، نهادهای آموزشی، و خدمات بهداشتی تأسیس کردند و موقعیت‌های اقتصادی‌ای در تجارت و صنعت ایجاد کردند. در ۱۹۰۵ جماعت اسماعیلی نزاری در شرق افریقا اساس‌نامه‌ای را تصویب کردند که مبنای چارچوب نهادینه نهادها و طرز اداره آن‌ها در سطح محلی، منطقه‌ای و ملی را می‌ریخت. طرح اساس‌نامه‌های مشابهی برای دیگر جماعت‌های اسماعیلی ریخته شد و هر چند وقت یک‌بار بازنگری شد، این موارد طرح راه‌نمایی را برای اعمال حقوق شخصی و جایگاه آن در بستر قوانین هر کشوری که اسماعیلیان در آن ساکن‌اند، فراهم می‌آورد. در ۱۹۸۶ امام حاضر، شاه‌کریم آقاخان، این رویه را به سطح جماعت اسماعیلی نزاری بین‌المللی رساند. اساس‌نامه اسماعیلی بازنگری‌شده در خدمت برآوردن نیاز تمام اسماعیلیان نزاری در زمینه مدیریت اجتماعی است، و زمینه را برای رهیافتی متحد نسبت به نهادهای داخلی و مناسبات خارجی مهیا می‌کند، و در عین حال در تنوع‌های منطقه‌ای و تفاوت‌های محلی، به دیده عنایت می‌نگرد. اسماعیلیان هم‌چون گذشته سنت پایدار خدمت‌رسانی داوطلبانه، خیرات، صرف وقت و تجربه و منابع شخصی برای امام و نهادهای جمعی را پی می‌گیرند.

امام حاضر اسماعیلیان نزاری در سال ۱۹۵۷ منصب امامت را به عهده گرفت. وی در زمانه‌ای به امامت رسید که بسیاری از کشورهای در حال توسعه، از جمله کشورهای مسلمان، دوره گذار مهمی را از سر می‌گذراندند، دوره‌ای که وجه مشخصه آن تغییرات و آشوب‌های سیاسی بود. این وضعیت در سراسر قرن بیستم استمرار داشت و چنین وضعیتی این امر را به طور خاص حیاتی ساخت که اسماعیلیان در زمانه بحران و تغییرات جنجالی، مثلاً در شرق افریقا و شبه قاره هند، و بعدها در تاجیکستان، ایران، سوریه و افغانستان، به نحوی شایسته راه‌نمایی شوند. تشویش‌های اجتماعی و سیاسی اغلب حاوی این معنا است که دغدغه‌های بشردوستانه برای توان‌بخشی و اسکان مجدد پناه‌جویان اهمیت اول یافت، و شمار قابل توجهی از اسماعیلیان به بریتانیا و دیگر کشورهای اروپایی، کانادا و ایالات متحده مهاجرت کردند.





آن چنان که توسط امامان از نسل علی روایت شده، و علاوه بر این، آنان به هنجارهایی که خود امامان مقرر داشته‌اند، احترام می‌گذارند. آنان حق تفسیر قرآن را برای امامان از نسل پیامبر محفوظ می‌دارند. آنان بر اساس اصل مذهبی خود بلافاصله پس از اطاعت خدا و پیامبر، اطاعت امامان را قرار می‌دهند. این باور از این دستور قرآنی گرفته شده است که مسلمانان خداوند و پیامبر را اطاعت می‌کنند و نیز از کسانی اطاعت می‌کنند که مقام صاحب امری به آنان اعطا شده است. شیعیان هنگامی که در باب آن چه که می‌بایست راه درست پیروی باشد دچار تردید می‌شوند، به داوری امام تن می‌دهند. امامان اهل الاُکُرد، به آنان معرفت شایسته نسبت به پیام وحیانی اعطا شده است.

شیعیان نماز جماعتشان را در مساجدی به جا می‌آورند که همه مسلمانان به آن می‌روند. علاوه بر اعمالی که شریعت واجب کرده است، اسماعیلیان نزاری اعمال عبادی متمایز خود را انجام می‌دهند، مانند دعا و توسل، ذکر و تلاوت اشعار مذهبی. این اعمال مذهبی معمولاً در جماعت‌خانه اسماعیلی انجام می‌شود. جماعت‌خانه‌های اسماعیلی توسط امام هر عصر برای استفاده مریدانی که بیعت کرده و بیعتشان مورد قبول امام قرار گرفته، تخصیص داده می‌شود. جماعت‌خانه، به منزله جزء جدایی‌ناپذیر منظره جهان اسلام، جزو نهادهایی است که شماری از جماعت‌های شیعی و سنی را در بستر و زمینه خودشان، خدمت می‌کند. برای قرن‌های متمادی یکی از ویژگی‌های منظره مذهبی اسلام، مکان‌های جمعی‌ای بوده است که در کنار مساجد و سازگار با آن وجود داشته است. این مکان‌ها، که از نظر تاریخی به جماعت‌هایی با تفاسیر و تعلقات معنوی مختلف خدمت می‌کرده است، گستره‌ای را از رباط، تکیه و زاویه صوفیان گرفته تا حسینیه و جماعت‌خانه شیعیان تشکیل می‌دهد.

رویه‌های مذهبی اسماعیلیان نزاری طی قرون متمادی در محیط‌های فرهنگی گوناگون تطوّر یافته است، محیط‌هایی که گستره آن از افریقای شمالی و خاورمیانه، ایران، آسیای مرکزی، افغانستان و چین تا شرق آسیا است. تنوع حاصل از این رویه‌ها در تطابق با سنت‌های متکثر فرهنگی، زبانی و ادبی اسماعیلیان نزاری است. این، بازتابی از کثرت‌گرایی امت اسلامی در ظرف وحدت بنیادی اسلام است. این وحدت در میان مسلمانان، به عنوان مثال در رویه‌های مشترک آنان که از جشن‌های شرعی و همگانی، مانند عید فطر و میلاد نبی گرفته شده است و همه مسلمانان با هر مسلکی آن را جشن می‌گیرند، آشکار است. علاوه بر این اعیاد مشترک، شیعیان برای جشن‌های شیعی، مانند عید غدیر، جایی که پیامبر امام علی را به عنوان جانشین خود تعیین نمود، گرد هم می‌آیند. وحدت میان مسلمانان، از نظر تاریخی همراه با حق ویژه هر مکتب فکری اسلامی بوده است تا تفسیر خاص خود را از اصول اسلامی پیاده سازد.

اسماعیلیان مستعلوی

اسماعیلیان مستعلوی در میراث مشترک فاطمیان با اسماعیلیان نزاری شریک‌اند، گرچه آن‌ها دیگر امام حاضری



در حالی که سازمان‌دهی نهادهای داخلی مربوط به جماعت اسماعیلی نزاری به نحوی مستمر تقویت می‌یافت و به شرایط رو به تغییر پاسخ می‌داد، امام نهادهای جدیدی تأسیس کرد تا نیازهای توسعه‌ای پیچیده جماعت و جوامعی که پیروان‌اش در آن می‌زیست را بهتر برآورده کند. این امر موجب تأسیس شبکه توسعه آقاخان (AKDN) گردید که هدف آن پی‌ریزی سازوکارهای لازم برای توسعه پایدار انسانی است به نحوی که منجر به تحقق اهداف فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی، و معنوی افراد و جماعت‌ها شود. شماری از نهادهای موجود در شبکه توسعه آقاخان برنامه‌های متنوعی را در توسعه اقتصادی، آموزش و توسعه اجتماعی، فرهنگ و محیط زیست در سراسر جهان هم در مناطق شهری و هم در مناطق روستایی دنبال می‌کنند و تمرکز خاص آن‌ها بر جمعیت محروم آن مناطق است.

آموزه‌ها و آداب مذهبی تشیع اسماعیلی

جوهر تشیع، تلاش این مذهب برای فهم معنای حقیقی وحی است تا از رهگذر آن معنای زندگی و تقدیر بشر را دریابد. از طریق ولایتی که پیامبر به امام علی اعطا کرده است، امام هر عصر وارث ولایت نبوی و امین میراث پیامبر و حافظ قرآن است. نقش امام در راهنمایی خلق در شکوفایی باطنی و معنوی‌شان ذات رابطه میان امام و مریدان را نشان می‌دهد، رابطه‌ای که نماد سنتی آن در بیعت مرید با امام هر عصر است. بنابراین سلسله امامت که در پی سلسله نبوت می‌آید، تعادل میان شریعت، جنبه ظاهری ایمان، و حقیقت جنبه باطنی ایمان، و سرشت معنوی آن را تضمین می‌کند. هیچ کدام از جنبه ظاهری و باطنی دین، جنبه دیگر را محو نمی‌کند. امام، راهی است برای پرورش درونی و معنوی مؤمن و ولی دین است که شریعت را بر اساس نیازهای زمانه روزآمد می‌کند. تأکید بر حیات درونی و معنوی، سازگار با به جا آوردن شریعت، جنبه‌ای از ایمان اسلامی است که در میان بسیاری از جماعت‌های شیعی و سنی قبول عام یافته است.

بنابراین، امامت مؤمنان را قادر می‌ساخت تا جهت جستجوی معنویت و معنای درونی، از قالب ظاهری و بیرونی شریعت فراروند. در پرتو هدایت هر کدام از امامان نزاری، معنای قرآن در هر عصر نو به نو می‌گردد. توقع نهایی شیعه، در اختیار داشتن وحی جدیدی نیست بلکه فهم کامل معنای معنوی وحی نهایی‌ای است که به پیامبر اسلام اعطا شده است. این امر، انگاره شیعی پویایی معنوی اسلام از رهگذر خط امامان را بنیاد می‌گذارد، امامانی که نقششان یاری رساندن به تسلیم بودن دائم در برابر امر الهی است. این اصل، سرزنه بودن همیشگی شریعت و اعمالی که از آن گرفته می‌شود را تضمین می‌کند. این اعمال مبنای فقه شیعه جعفری امامی است، آن چنان که توسط امام جعفر صادق شرح و بسط یافته است. امام صادق مورد قبول شیعه امامی و اسماعیلی به عنوان امام است.

بنابراین، هر دو جماعت، به اصول اسلام و مناسک اصلی آن متعهدند. آنان می‌پذیرند که تفسیر صحیح قرآن کریم مبنای هدایت برای همه اعصار است. آنان به سنت پیامبر،





و زندگی اجتماعی (از جمله در حفظ مکان‌های عبادی و ساختمان‌های جماعت) رهبری و ساماندهی می‌کند. هر فرد داوودی در سن ۱۵ سالگی موظف است با امامان و داعیان میثاق ببندد. اکثریت اسماعیلیان بهره، در کار تجارت و صنعت‌اند و شهرت ماندگاری در کارآفرینی و خدمات عمومی دارند. آنان هم‌چنین نهادهای خیریه بسیاری را برای رفاه جماعت خود در سرتاسر جهان اداره می‌کنند.

جماعت سلیمانی غالباً ریشه عرب دارند و عمدتاً در یمن زندگی می‌کنند. آن‌ها را در مناطق شهری و روستایی می‌توان یافت و ریشه‌های قوی قبیله‌ای دارند. جماعت سلیمانی نجران در عربستان سعودی، به سبب فشاری که از سوی بخش رسمی وهابی دولت عربستان سعودی اعمال می‌شود، اغلب با دشواری انجام اعمال مذهبی خود به صورت آزادانه و علنی مواجه‌اند. جماعت بسیار کوچک‌تر جماعت سلیمانی در هند، صاحب‌منصبان و عالمان مشهوری پرورش داده‌اند. تفاوت‌های معینی وجود دارد میان سنت‌ها و آداب اجتماعی سلیمانی‌های عرب‌زبان یمنی و میان داوودیان جنوب آسیا، که صورتی از نوشتار گجراتی را در نگارش عربی خود به کار می‌برند. بهره‌های داوودی هم‌چنین آداب و رسوم هندو را وارد مراسم ازدواج و دیگر جشن‌های خود کرده‌اند.

شیعیان زیدی

تأثیر گذاری و توزیع جغرافیایی زیدی، که نامشان از امام زید ابن علی زین العابدین (درگذشت ۷۴۰ میلادی) گرفته شده است، از شیعیان دوازده امامی و اسماعیلی کم‌تر است. در واقع، پس از موفقیت اولیه در عراق، شیعیان زیدی در محدوده دریای خزر، در شمال ایران و مهم‌تر از آن در یمن، جایی که جماعت‌های زیدی تا زمان حال به حیات خود ادامه داده‌اند، باقی ماندند.

شاخه زیدی تشیع از دل قیام نافر جام زیدبن علی در کوفه در سال ۷۴۰ میلادی ظهور کرد. این جنبش در ابتدا توسط پسر زید به نام یحیی رهبری شد. وی از کوفه به خراسان گریخت و فعالیت‌های خود را بر منطقه‌ای که امروزه شمال ایران و جنوب آسیا است، متمرکز کرد. امویان یحیی را تعقیب کردند و در سال ۷۴۳ میلادی به قتل رساندند. در اوایل حکومت عباسیان، پسر دیگر زید، عیسی (درگذشت ۷۸۳ میلادی) رهبری زیدیان را به عهده گرفت. در میانه قرن نهم میلادی، زیدیان توجه خود را از عراق متوجه مناطق دیگری کردند و تمرکز خود را بر مناطقی قرار دادند که بسیار دور از مراکز قدرت عباسی بود. این مناطق شامل دیلم، در شمال ایران، و یمن بود و در هر دو جا به زودی دولت‌های زیدی به پا شد.

زیدیان آموزه امامت را چنان بسط دادند که آنان را آشکارا از شیعیان دوازده امامی و اسماعیلیان متمایز ساخت. زیدیان سلسله موروثی امامت را به رسمیت نشناختند، و نیز اهمیتی برای اصل نصّ قائل نشدند. در ابتدا آنان هر عضوی از اهل بیت را بالقوه به عنوان امام پذیرفتند، گرچه بعدتر امامان، منحصر به فرزندان امام حسن یا امام حسین شدند. مطابق اصول مذهب

در میان جماعت خود ندارند. در عوض، آن‌ها از رهبری داعی مطلق که نماینده امام غایب است راه‌نمایی می‌گیرند تا سنت‌های عقلی و حقوقی مربوط به زندگی روزمره‌شان را حفظ کنند. امامان اسماعیلی از سال ۱۱۳۰ میلادی در پرده غیبت مانده‌اند. در غیاب آن‌ها داعی مطلق جماعت را هدایت می‌کند. داعی مطلق در اهداف عملی جانشین امام مستعلوی غایب است. داعیان مستعلوی مانند امامان برای خود جانشین تعیین می‌کنند. از قرن ۱۲ میلادی به این سو، اسماعیلیان مستعلوی مرکزشان بیشتر در یمن است و بعداً تا حدودی در هند، و در آن‌جا بیشتر به عنوان بهره شناخته شدند. پس از ۱۵۸۹ میلادی جماعت مستعلوی به دو شاخه داوودی و سلیمانی تقسیم شدند، مبنای این تقسیم اختلاف نظر در باب بیعت با افراد متفاوتی به عنوان داعی مطلق بود. تفاوت مهمی میان آموزه‌های دو شاخه اسماعیلی مستعلوی وجود ندارد. داعی کنونی اکثریت این گروه، یعنی داوودیان طیبی، سیدنا محمد برهان الدین، پنجاه و دومین داعی در سلسله دعوات است. وی در بمبئی زندگی می‌کند، جایی که مقر اصلی داوودیان از گجرات به آن‌جا منتقل شده است. داوودیان عمدتاً در جنوب آسیا زندگی می‌کنند، و کم‌تر از آن در یمن زندگی می‌کنند و نیز در قالب حلقه کوچکی از مهاجران در بریتانیا، امریکای شمالی و سریلانکا. گروه دیگر مستعلویان، سلیمانی‌ها، عبدالله ابن محمد

المکرمی را پنجاه و یکمین داعی می‌دانند. مقر وی در یمن است. پس از آن که در سال ۱۹۳۴ ولایت نجران از یمن جدا شده و به عربستان سعودی ملحق شد، جماعت کوچک‌تری از سلیمانیان در عربستان سعودی یافت شدنی است، هم‌چنین جماعت از آن هم کم‌شماتری نیز در هند وجود دارند.

از سال ۱۸۱۷ منصب داعی مطلق داوودیان در اولاد شیخ حیوانجی اورنگ‌آبادی باقی ماند. دو داعی اخیر این جماعت نقش مهمی در جماعت داوودی طیبی ایفا کرده‌اند. سیدنا طاهر سیف الدین در سال ۱۹۱۵ رهبر گردید و در سال ۱۹۶۵ پسرش، داعی کنونی سیدنا محمد برهان الدین (ولادت ۱۹۱۵) جانشین وی شد. سیدنا محمد به تأکید میرم خود بر سنت پایدار علمی در جماعت داوودی ادامه داده است. باز نمود این تأکید را می‌توان در توسعه دو کتاب‌خانه عمده در دو شهر هند، یعنی بمبئی و سورات، و نیز در گسترش حوزه علمیه اصلی آن، جماعت سیفی، در سورات و نیز مرکز علمی و تربیت عالمان دینی و عاملان جماعت مشاهده کرد. مدارس جافاده‌ای برای تربیت مذهبی تمام بهره‌های داوودی و نیز مدرسه‌هایی برای آموزش سکولار برای آن‌ها وجود دارد. سنت حفظ میراث علمی از طریق پژوهش در باب نسخ خطی به خوبی در میان این جماعت حفظ شده است و آثار علمی و ادبی، عموماً به زبان عربی، به استمرار در میان جماعت گسترش می‌یابد. اسماعیلیان مستعلوی، چه داوودی و چه سلیمانی، بخش مهمی از ادبیات اسماعیلیان دوره نخستین را که به زبان عربی است، محفوظ نگاه داشته‌اند.

جماعت داوودی تحت رهبری داعی، سازمان یافته است، و مقر آن در بمبئی است. نماینده‌ای که به عنوان شیخ یا عامل شناخته می‌شود، جماعت محلی را در امور مذهبی





اغلب از رهبران متفاوتی حمایت می‌کرد. تفاوت‌های نژادی و نیز روابط نزدیک میان زیدیان قاسمی و زیدیان یمن، این خصومت را پیچیده‌تر ساخت. در طول قرن دوازدهم میلادی، زیدیان دریای خزر اهمیت خود را از دست دادند و جای خود را به اسماعیلیان نزاری واگذار کردند که موقعیت خود را در شمال ایران، با مرکزیتشان در الموت، تثبیت نمودند. متعاقب آن، زیدیان به خاطر نزاع‌های بی‌وقفه فرقه‌ای میان مدعیان مختلف بیشتر تضعیف شدند. با این حال، سلسله‌های کوچک علوی و جماعت‌های زیدی تا قرن ۱۶ میلادی، یعنی تا زمانی که زیدیان آن منطقه تحت حکومت صفویان به تشیع دوازده امامی گرویدند، در شمال ایران باقی ماندند. از آن زمان به بعد، شیعیان زیدی محدود به یمن گردیده است.

در یمن، امامت زیدی در سال ۸۹۷ میلادی توسط یحیی ابن حسین الهادی الی الحق (درگذشت ۹۱۱ میلادی) از نوادگان امام حسن و نوه فقیه قاسم ابن ابراهیم رسی بنا گردید. او با همکاری حاکمان محلی خود را در شمال یمن تثبیت کرد، جایی که پناهگاه شیعیان زیدی در جنوب عربستان باقی ماند. تعلیم فقهی الهادی الی الحق پایه‌های مکتب فقهی هادی را بنا نهاد، مکتبی که در میان بخش‌هایی از جماعت زیدی دریای خزر مرجعیت یافت و به عنوان تنها مکتب فقهی در یمن به رسمیت شناخته شد. فرزندان الهادی در میان خودشان به نزاع بر سر جانشینی پرداختند و نتوانستند به عنوان امام شناخته شوند، و بدین طریق پایه‌های حکومت زیدی در یمن سست شد. در قرن ۱۱ میلادی، زیدیان یمن به سبب شکل‌گیری جنبش‌های شکاف‌اندازی در میان جماعت خود، با مشکلاتی بیش از این مواجه شدند.

احمد سلیمان متوکلی (۱۱۳۸-۱۱۷۱ میلادی) در دوره کوتاهی در یمن به امامت زیدی، جانی دوباره بخشید و به تبلیغ وحدت زیدیان پرداخت. امامت زیدی حتی پس از اشغال عربستان جنوبی توسط ایوبیان در سال ۱۱۷۴ میلادی رواج داشت، گرچه قدرت امامان دیگر به نحو چشم‌گیری محدود بود. زیدیان یمنی گاهی مجبور گشتند تا جهت بسط روابط بهتر با اهل سنت علیه اصول عقیدتی خود موضع بگیرند. مثلاً، المؤید بالله یحیی ابن حمزه (۱۳۲۸-۱۳۴۶ میلادی) خلفای نخستین را در میان صحابه پیامبر به عنوان کسانی ستود که شایسته احترامی مساوی با امام علی‌اند. در قرن‌های بعدی، همان‌طور که امامان زیدی سلطه خود را بر سرزمین‌های غالباً سنی نشین یمن افزایش دادند، زیدیان کوشیدند رابطه حسنه‌ای از نظر اصول عقیدتی با اتباع سنی برقرار سازند. از سوی دیگر، زیدیان یمنی سنت دشمنی خود با صوفیان را حفظ کردند، گرچه مکتب تصوف زیدی در قرن ۱۴ میلادی بنا نهاده شد. زیدیان همچنین نزاع‌های کشداری با اسماعیلیان یمنی داشتند و رساله‌های جدلی فراوانی در رد آموزه‌های اسماعیلی تحریر کردند.

دوره پایانی امامت زیدی در یمن با المنصور بالله القاسم ابن محمد (۱۵۷۹-۱۶۲۰ میلادی)، آغاز شد. وی بنیان‌گذار سلسله قاسمی امامان بود که بر اکثر یمن تا زمان مدرن



زیدی، برای به رسمیت شناختن امام، علاوه بر داشتن دانش مذهبی لازم، آن امام می‌بایست علناً خروج و قیام اعلان کند. بسیاری از امامان زیدی، عالم و نویسنده بودند. بر خلاف شیعیان دوازده امامی و اسماعیلیان، زیدی، امامت فرد غیر بالغ را نمی‌پذیرند. آنان همچنین ایده فرجام‌شناسانه مهدی غایب و رجعت مورد انتظار او را رد می‌کنند. در واقع، گرایش‌های موعودگرایانه در تشیع ضعیف بود. از آن‌جا که زیدیان بر سیاست‌های فعالانه تأکید دارند، تقیه، یعنی پنهان کردن باورهای واقعی، با تعلیم زیدی بیگانه است. با این حال، زیدیان آموزه هجرت را بسط دادند، وظیفه هجرت کردن از سرزمینی که ظلم بر آن غلبه کرده است، یعنی حاکمان غیر زیدی بر آن مسلط شده‌اند.

زیدیان در مقایسه با شیعیان امامی در محکوم کردن خلفای صدر اسلام کم‌تر افراطی‌اند. آنان معتقدند که امام علی با نصب پیامبر امام شد. اما این نصب، مبهم و پوشیده بود، به طوری که مقصود مورد نظر آن تنها از طریق تحقیق ممکن بود. پس از امام حسین ابن علی، هر یک از فرزندان شایسته امام حسن یا امام حسین، که آماده است تا علیه حاکمان نامشروع قیام مسلحانه کند و دعوت رسمی برای بیعت گرفتن از مردم نماید، می‌تواند دعوی امامت کند. داشتن دانش دین، توانایی اجتهاد و تقوا ویژگی‌هایی است که برای امام از سوی زیدیان مورد تأکید قرار گرفته است. بر خلاف باور شیعیان امامی، امامان زیدی، معصوم شناخته نمی‌شوند، تنها سه امام اول معصوم‌اند. لیست امامان زیدی هیچ‌گاه تثبیت نشده است، گرچه بسیاری از آنان به نحو گمنام از سوی پیروانشان پذیرفته شده‌اند. در واقع برهه‌هایی بدون امام و نیز برهه‌هایی با بیش از یک امام در تاریخ زیدی وجود داشته است. از آن‌جا که زیدیان شرایط سطح بالایی برای دانش مذهبی لازم برای امامت قائل بودند، در مقایسه با امامان کامل (سابقون) زیدی، اغلب مدعیان علوی و حاکمان را به عنوان داعیان و یا امامانی با شأن و منزلتی محدود مورد حمایت قرار می‌دادند.

تا قرن دهم میلادی، زیدیان عملاً تمام آموزه‌های عمده الهیات معتزلی را جذب کردند و این شامل عذاب بی قید و شرط گناه‌کارانی می‌شد که توبه نکرده‌اند. این باور را دوازده امامیان و اسماعیلیان رد می‌کردند. در شرعیات زیدیان ابتدا بر تعلیم زیدبن علی و دیگر مراجع علوی تکیه کردند. اما تا اواخر قرن نهم میلادی، چهار مکتب فقهی بر مبنای تعلیم علمای مختلف زیدی شکل گرفت، که از آن جمله بود امام قاسم بن ابراهیم رسی (درگذشت ۸۶۰ میلادی)، که پایه‌گذار مکتبی فقهی بود که در یمن و منطقه دریای خزر غلبه یافت. بعدها، فقه زیدی عمدتاً تحت تأثیر مکتب فقهی سنیان شافعی قرار گرفت.

در سال ۸۶۴ میلادی، حسن بن زید، از نوادگان امام حسن، رهبری شورش دیلمیان علیه حاکمان محلی طرفدار عباسیان را به عهده گرفت و نخستین دولت زیدی را در طبرستان، واقع در شمال ایران، بنا نهاد. پس از آن، زیدیان دیلمی به دو گروه رقیب تقسیم شدند، قاسمی و نصیری. خصومت میان این دو جماعت زیدی شمال ایران چنان زیاد بود که هر گروه



—, ed. *Shi'ism*. Aldershot, Hants, 2003.

Lalani, Arzina R. *Early Shi'i Thought: The Teachings of Imam Muhammad al-Baqir*. London, 2000.

Madelung, Wilferd. *Religious Schools and Sects in Medieval Islam*. London, 1985.

— *The Succession to Muhammad: A Study of the Early Caliphate*. Cambridge, 1997.

— 'Shi'a', *Encyclopaedia of Islam*, revised ed., vol. 9, pp. 420-424. Leiden, The Netherlands: E. J. Brill.

— 'Zaydiyya', *Encyclopaedia of Islam*, revised ed., vol. 11, pp. 477-481. Leiden, The Netherlands: E. J. Brill.

Marquet, Yves. *La Philosophie des Ikhwan al-Safa*. New ed., Paris, 1999.

Momen, Moojan. *An Introduction to Shiite Islam*. New Haven, 1985.

Mottahedeh, Roy. *The Mantle of the Prophet*. London, 1986.

al-Mufid, Muhammad b. Muhammad. *Kitab al-Irshad: The Book of Guidance into the Lives of the Twelve Imams*, trans I. K. A. Howard. London, 1981.

Nanji, Azim. 'An Ismaili Theory of Walayah in the Da'a'im al-Islam of Qadi al-Nu'man', in D. P. Little, ed., *Essays on Islamic Civilization presented to Niyazi Berkes*. Leiden, 1976, pp. 260-273.

— *The Nizari Ismaili Tradition in the Indo-Pakistan Subcontinent*. Delmar, New York, 1978.

— 'Ismailism', in S. H. Nasr, ed., *Islamic Spirituality: Foundations*. London, 1987, pp. 179-198.

Nasr, S. Hossein. *Ideals and Realities of Islam*. Revised ed., Cambridge, 2001.

— et al., eds. *Shi'ism: Doctrines, Thought and Spirituality*. Albany, New York, 1988.

Newman, Andrew. *The Formative Period of Twelver Shi'ism*. Richmond, Surrey, 2000.

al-Nu'man, al-Qadi Abu Hanifa. *Da'a'im al-Islam*, trans. A. A. A. Fyze, revised by I. K. Poonawala, as *The Pillars of Islam*. New Delhi, 2002-2004.

Sachedina, Abdulaziz. *Islamic Messianism: The Idea of the Mahdi in Twelver Shi'ism*. Albany, New York, 1981.

Serjeant, R. B. 'The Zaydis', in A. J. Arberry, ed., *Religion in the Middle East*. Cambridge, 1969, vol. 2, pp. 285-301.

al-Shahrastani, Muhammad b. Abd al-Karim. *Kitab al-milal wa'l-nihal*, partial English trans. A. K. Kazi and J. G. Flynn as *Muslim Sects and Divisions*. London, 1984.

Sobhani, Ja'far. *Doctrines of Shi'i Islam*, trans. and ed. R. Shah-Kazemi. London, 2001.

Tabataba'i, S. Muhammad Husayn. *Shi'ite Islam*, ed. and trans. S. H. Nasr. London, 1975.

Walker, Paul E. *Early Philosophical Shi'ism*. Cambridge, 1993.

Watt, W. Montgomery. *The Formative Period of Islamic Thought*. Edinburgh, 1973.

Wellhausen, Julius. *The Religio-Political Factions in Early Islam*, trans. R. C. Ostle and S. M. Walzer. Amsterdam, 1975.

فرمانروایی می کردند. شهر صنعا برای بیش از دو قرن و تا سال ۱۸۷۲ پایتخت حکومت مستقل زیدی و امامت زیدی بود و از آن زمان به بعد برای دومین بار جزو امپراطوری عثمانی قرار گرفت. امامان زیدی قاسمی اخیر تا سال ۱۹۶۲، صرفاً بر مبنای دودمانی، بر یمن حکم راندند، گرچه آن ها هنوز مدعی عنوان امام اند.

* این مقاله در کتاب صداهای اسلام، ج ۱، صداهای سنتی، صص ۲۱۷-۲۴۴، ویراسته وینسنت جی. کورنل توسط انتشارات پرایبجر در سال ۲۰۰۶ منتشر شده است.

کتابنامه

Akhavi, Shahrokh. *Religion and Politics in Contemporary Iran*. Albany, New York, 1980.

Algar, Hamid. *Religion and State in Iran*. Berkeley, 1969.

Amir-Moezzi, Mohammad 'Ali. *The Divine Guide in Early Shi'ism: The Sources of Esotericism in Islam*, trans. D. Streight. Albany, New York, 1994.

— and C. Jambet. *Qu'est-ce que le Shi'isme?* Paris, 2004.

Arendonk, C. van. *Les débuts de l'Imamate Zaidite au Yémen*, trans. J. Ryckmans. Leiden, 1960.

Arjomand, Said A., ed. *Authority and Political Culture in Shi'ism*. Albany, New York, 1988.

Ayoub, Mahmoud. *Redemptive Suffering in Islam*. The Hague, 1978.

Blank, Jonah. *Mullas on the Mainframe: Islam and Modernity among the Daudi Bohras*. Chicago, 2001.

Cole, Juan. *Sacred Space and Holy War: The Politics, Culture and History of Shiite Islam*. London, 2002.

Corbin, Henry. *En Islam Iranien*. Paris, 1971-1972.

— *History of Islamic Philosophy*, trans. L. Sherrard. London, 1993.

Crone, Patricia. *Medieval Islamic Political Thought*. Edinburgh, 2004.

Daftary, Farhad. *The Ismailis: Their History and Doctrines*. Cambridge, 1990.

— *A Short History of the Ismailis*. Edinburgh, 1998.

— *Ismaili Literature: A Bibliography of Sources and Studies*. London, 2004.

Fahd, Toufic, ed. *Le Shi'isme Imamite*. Paris, 1970.

Fyze, Asaf A. A. *Compendium of Fatimid Law*. Simla, 1969.

Halm, Heinz. *The Fatimids and their Traditions of Learning*. London, 1997.

— *Shi'ism*, trans. J. Watson and M. Hill. 2nd ed. Edinburgh, 2001.

Hussain, Jassim M. *The Occultation of the Twelfth Imam*. London, 1982.

Jafri, S. Husain M. *The Origins and Early Development of Shi'a Islam*. London 1979.

Keddie, N. R., ed. *Religion and Politics in Iran: Shi'ism from Quietism to Revolution*. New Haven, 1983.

Kohlberg, Etan. *Belief and Law in Imami Shi'ism*. Aldershot, Hants, 1991.

